

تجوید آسان

تجوید آسان

همراه با

مطالب روخوانی و روانخوانی قرآن کریم

نویسنده و مؤلف:

مهرانگیز مطهری

آموزگار آموزش و پرورش ناحیه ۲ سنندج

مربی احکام و قرآن خواهران خانقاه حاج سید ابراهیم کردستانی

پاییز ۱۳۸۵

سرشناسه: مطهری، مهرانگیز، ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور: تجوید آسان همراه با مطالب روخوانی و روان خوانی
قرآن کریم / نویسنده و مؤلف مهرانگیز مطهری.
مشخصات نشر: سنندج: مهرانگیز مطهری، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
شابک: ۰-۵۴۳۵-۰۴-۹۴۶-۹۷۸
فهرست نویسی: فیپا
موضوع: قرآن - تجوید - راهنمای آموزشی
موضوع: قرآن - تجوید - راهنمای آموزشی
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ت۳ ۵۷۵/۵/ BP۷۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۱۰۷
کتابشناسی ملی: ۲۰۳۵۶۱۲

کلیه حقوق این سایت محفوظ است. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری

اسلامی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۸۹
Powered Pars Azarakhsh

شناسنامه کتاب:
نام کتاب: تجوید آسان
نویسنده و مؤلف: مهرانگیز مطهری
حروفچینی: سنندج، فیان کامپیوتر ۲۲۶۷۴۸۰
صفحه آرای: نازاز
تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

هرگونه چاپ و تکثیر و کپی این کتاب بدون اجازه کتبی ممنوع است و متخلفان
به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

برای آغاز:

نظر به این که عده‌ای از خواهران و علاقمندان به فراگیری قرآن کریم از اینجانب خواستند تا جزوه‌ای درباره‌ی قواعد قرآن بنویسم که از مطالب حاشیه‌ای صرف نظر شود و درک مطالب و یادگیری بهتر صورت گیرد، لذا به نگارش این مجموعه اقدام نمودم و امیدوارم که منظور آنان را از هر جهت تأمین نماید. این راهنما کیفیت قواعد (تجوید) قرآن کریم را با عبارتی ساده و روشن و مثال‌های کافی شرح می‌دهد.

از لحاظ این که بحث در پیرامون برخی از قواعد و موارد استثنایی آن‌ها موجب تشویش ذهن می‌شود تا آنجا که ممکن بود از بیان آن‌ها خودداری گردید بنابراین عدم ذکر موارد مزبور نباید دلیل ناقص بودن این جزوه تلقی گردد، زیرا همان طوری که عرض شد

در تنظیم و تألیف این جزوه کاملاً رعایت اختصار شده
و فقط موارد ضروری و اصولی این زبان در هر مورد
توضیح داده شده است.

موفقیت کلیه‌ی خواهران و برادران دینی را که در
راه فراگیری قرآن کریم قدم برمی‌دارند، از خداوند
متعال مسئلت می‌نمایم.

مهرانگیز مطهری

خرداد ماه ۱۳۸۵

بهترین شما کسی است که
قرآن را فراگیرد و به دیگران
بیاموزد

پیامبر اکرم (ص)

عنوان و فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱.....	الفبای زبان عربی.....
۲.....	شکل حروف الفبا.....
۳.....	اسم حروف.....
۶.....	اهمیت تلفظ صحیح حروف.....
۷.....	تجوید.....
۸.....	حرکات (ـَ) (اَ - یِ - وُ)
۹.....	تقسیم‌بندی حرکات در زبان عربی.....
۱۰.....	صداها (حرکات) کوتاه.....
۱۰.....	فتحه یا زیر َ
۱۱.....	کسره یا زیرِ
۱۲.....	ضمّه یا پیشُ
۱۳.....	جَزْم یا سکون.....
۱۴.....	صداهای بلند یا کشیده (اِ ای او)
۱۵.....	صدای اُ.....
۱۶.....	صدای ای.....
۱۸.....	صدای اُو.....
۲۳.....	حروف شمسی و قمری.....
۲۴.....	تشدید (ـّ).....

- مدّ (َ) ۲۵
- تنوین (ِ) ۲۵
- حروف والی (حروف بی علامت) ۲۶
- فرق الف (ا) و همزه (ء) ۲۷
- نحوه تشخیص همزه وصل در ابتداء به کلمات ۲۹
- رفع التقاء ساکنین ۳۲
- فرق وقف و سکت ۳۴
- معنی وقف و اهمیت آن ۳۴
- موارد وقف بر آخر کلمات ۳۶
- وقف ابدال ۳۶
- وقف اسکان ۳۷
- علامات وقف و سبب آن ها ۳۹
- احکام «هاء» آخر کلمه (ه - ه) ۴۶
- هاء جوهری یا «هاء ذاتی» ۴۶
- هاء سکت در قرآن ۴۷
- هاء ضمیر ۴۸
- اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر ۴۹
- مخارج حروف ۵۲
- دندان ها ۵۳
- زبان کوچک ۵۴

۵۴.....	نرم کام.....
۵۴.....	سخت کام.....
۵۵.....	طریقه‌ی تلفظ حروف زبان عربی.....
۷۱.....	صفات حروف.....
۷۲.....	صفت استعلاء.....
۷۲.....	صفت استفال.....
۷۳.....	صفت قلقله.....
۷۴.....	صفت لین.....
۷۵.....	احکام حروف.....
۷۶.....	تفخیم.....
۷۷.....	ترقیق.....
۷۷.....	تغلیظ (احکام لام در لفظ جلاله «الله».).....
۷۹.....	تفخیم و ترقیق حرف «ر».....
۸۰.....	تفخیم و ترقیق الف مدی.....
۸۲.....	ادغام.....
۸۶.....	احکام نون ساکنه و تنوین.....
۸۷.....	اظهار.....
۸۸.....	ادغام.....
۸۹.....	اخفاء.....
۹۱.....	اقلاب.....
۹۲.....	احکام میم ساکنه.....
۹۲.....	ادغام.....

- ۹۳..... اخفاء
- ۹۴..... اظهار
- ۹۵..... احکام قصر و مد
- ۹۶..... مدّ متصل (واجب)
- ۹۷..... مدّ منفصل (جایز)
- ۹۸..... مد لازم
- ۹۹..... مدّ عارضی
- ۱۰۰..... مد لین
- ۱۰۱..... سکت
- ۱۰۲..... تفسیر آیه ی «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»
- ۱۰۷..... «الله» جامع ترین نام خدا
- ۱۰۹..... چرا قرآن با فاتحه‌الکتاب شروع شده است؟
- ۱۱۳..... تفسیر حمد از زبان پیغمبر(ص)
- ۱۱۷..... از نمازهای سنت
- ۱۲۲..... سجده‌های واجب و مستحب
- ۱۲۳..... سجده‌ی تلاوت
- ۱۲۴..... سجده‌ی شکر
- ۱۲۵..... سجده سهو
- ۱۲۷..... ترتیب ۱۱۴ سوره‌ی قرآن به طریق منظوم
- ۱۲۹..... ترتیب سُور با معانی آن

۱) الفبای زبان عربی:

الفبای هر زبان مجموع حرف‌های آن زبان و تعداد حروف در همه‌ی زبان‌ها یکسان نیست. در زبان فارسی ۳۲ سی‌وسه حرف در عربی ۲۹ حرف وجود دارد.

اگر چهار حرف (پ - ژ - گ - چ) برای آسانی (پژگچ یا گچپژ) را از الفبای فارسی حذف کنیم آنچه می‌ماند الفبای زبان عربی می‌باشد.

بنابراین حروف الفبای عربی عبارتند از:

(ء - ا - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د -

- ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط -

- ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م -

- ن - و - ه - ی)

بعضی «الف» را جزء حروف عربی نمی‌دانند.

بنابراین ۲۸ حرف است این افراد در مواقعی که الف لازم است فتحه (ـَ) را به کار می‌برند. خط امروز ما همان خط عربی است که پس از حکومت ساسانیان و حکومت اعراب به جای خط پهلوی در کشور ما رایج است.

۲) شکل حروف الفبا:

هر حرف ممکن است یک یا چند شکل داشته باشد که در نوشتن به کار می‌رود مثلاً حرف (د) دارای یک شکل حرف (ح) دارای دو شکل است (ح - ح) می‌باشد.

۳) اسم حروف:

هر حرف برای خود دارای یک اسم است مثلاً (ت) را فارسی زبان‌ها (ت) می‌نامند یعنی آن را با کسره (-) ادا می‌کنند ولی در زبان عربی (طاء) گفته می‌شود. حرف «ل» را هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی «لام» می‌گویند.

به اشکال مختلف حروف و اسامی آن‌ها در زیر توجه کنید:

اسم حرف	شکل حرف
(همزه) الف	ا (ء)
باء	ب
طاء	ت
ثاء	ث

جج	جيم
حح	حاء
خخ	خاء
د	دال
ذ	ذال
ر	راء
ز	زاء
سس	سين
شش	شين
صص	صاد
ضض	ضاد
ط	طاء
ظ	ظاء
ع ع ع	عين

غ غ غ	غین
ف ف	فاء
ق ق	قاء
ک ک	کاف
ل ل	لام
م م	میم
ن	نون
و	واو
ه ه ه ه ه	هاء
ی ی	یاء

۴) اهمیت تلفظ صحیح حروف:

ما وقتی زبان بیگانه‌ای را یاد می‌گیریم در تلفظ حروف آن زبان سه حالت ممکن است پیش بیاید:

۱- تلفظ حروف زبان ما با حروف زبان بیگانه تفاوتی نداشته باشد مثلاً حروف «ف یا ب» در زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی به طور یکسان بیان می‌شود بدیهی است که ما در این مورد هیچگونه اشکالی نداریم.

۲. مخارج حروف یا طریقه‌ی تلفظ حروف دارای اختلاف اندک باشد در این مورد اگرچه ما دقیقاً مانند اهل آن زبان سخن نمی‌گوییم ولی سخنان یکدیگر را می‌فهمیم مثلاً تلفظ حرف «ر» یا «ل» در زبان‌های فارسی - عربی و انگلیسی اندکی فرق دارد ولی گویندگان و شنوندگان این زبان‌ها در این مورد دچار اشکال نیستند.

۳. مخارج تلفظ حروف کاملاً مختلف است در این مورد اگر آموزش صحیح در بیان حرف نباشد یا سخن ما برای شنونده نامفهوم خواهد بود یا ممکن است معنایی غیر از آنچه مقصود ماست فهمیده شود.

۵) تجوید:

در لغت به معنی نیکو گفتن و نیکو گردانیدن است. به عبارت دیگر تجوید یعنی درست ادا کردن حروف و محافظت نمودن محل وقف و وصل و شناختن مخارج و صفات و احکام حروف. تجوید را «علم قرائت» و «ترتیل» نیز گویند.

اولین قدم در تماس با قرآن مجید یادگیری و قرائت صحیح آن است.

رسول اکرم می فرماید:

لِقَاحِ الْإِيمَانِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ

ایمان با قرائت قرآن بارور (تکمیل) می شود.

همچنین خداوند در سوره مَزَّمَل می فرماید:

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً

یعنی قرآن را با ترتیل و تأمل و دقت بخوان.

٦) حرکات: (اَ - اِ - اُ) (رسم الخط جدید عثمان طه)

کلیه‌ی حرکات زبان عربی به شش قسم تقسیم می‌شود که سه قسم آن را حرکات ساده یا صداهای کوتاه (اَ - اِ - اُ) گویند و سه قسم دیگر را حرکات کشیده یا صداهای بلند (اَ - اِ - اُ) می‌نامند.

۷) تقسیم‌بندی حرکات در زبان عربی:

۱- از نظر کمیت ۲- از نظر کیفیت

۱- از نظر کمیت:

الف) حرکات کوتاه (فتحه - کسره - ضمه)

ب) حرکات کشیده یا حروف مدی (الف مدی - یاء

مدی - واو مدی)

بدین صورت که حرکات کشیده از کشش حرکات

کوتاه پدید می‌آیند؛ یعنی: از کشش صدای فتحه الف

مدی و از کشش صدای کسره یاء مدی و از کشش

صدای ضمه، واو مدی تولید می‌شود.

۲- از نظر کیفیت:

الف) فتحه و الف مدی

ب) کسره و یاء مدی

ج) ضمه و واو مدی

۸) صداها (حرکات) کوتاه:

۱-۸- فتحه یا زبر: (-)

این حرکت بر روی حرف قرار می‌گیرد. هر حرفی که فتحه داشته باشد، **مفتوح** نامیده می‌شود. صدای فتحه در زبان عربی و قرآن همانند صدای آ در زبان فارسی است، البته کوتاه و بدون کشش و به صورت تک‌ضرب.

ا - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د -
ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط -
ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م -
ن - و - ه - ی (-)

أَحَدًا - أَمْرًا - فَجْرًا - خَلْقًا - ذَكَرًا...

در تلفظ حروف مفتوح، دهان به صورت افقی باز می‌شود، بجز حروفی که در بالا زیر آن خط کشیده شده.

۲-۸- کسره یا زیر: (—)

این حرکت در زیر حرف قرار می‌گیرد. هر حرفی که کسره داشته باشد، مکسور نامیده می‌شود. صدای کسره در زبان عربی با صدای اِ در زبان فارسی تفاوت دارد. صدای کسره در زبان عربی مانند صدای ای در زبان فارسی است، البته کوتاه و بدون کشش و به صورت تک‌ضرب.

ا - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د -
ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط -
ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م -
ن - و - ه - ی

نحوه تلفظ کسره در کلمات فارسی و عربی:

کلمات فارسی: دِل - گِل - شِن - پِزِشک

کلمات عربی: اِبِل - لِم - عِلِم - سَمِع - عَمِل

۳-۸- ضمه یا پیش: (-)

این حرکت در بالای حرف قرار می‌گیرد. هر حرفی که ضمه داشته باشد، مضموم نامیده می‌شود. صدای ضمه در زبان عربی با صدای اُ در زبان فارسی متفاوت است. صدای ضمه در زبان عربی و قرآن همانند صدای او در زبان فارسی است، البته کوتاه و بدون کشش و به صورت تک‌ضرب.

ا - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د -
ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط -
ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م -
ن - و - ه - ی

نحوه تلفظ ضمه در کلمات فارسی و عربی:

کلمات فارسی: گفت - شست - بلوک - هلو - خروس

کلمات عربی: کتب - رسل - نزل - خسر - امر

۹) جَزْمٌ یا سکون:

«سکون» به یکی از دو صورت (ُ یا ٌ) نوشته
یا نشان داده می‌شود و هر حرفی که دارای سکون باشد
یا یکی از علامات بالا روی آن‌ها باشد، ساکن یا مجزوم
نامیده می‌شود. چون نمی‌توان حرف ساکن را به تنهایی
خواند آن را به کمک حرف ماقبل یا پیش از آن که
دارای حرکت است می‌خوانیم. حرف ساکن به کمک
حرف متحرک ماقبل خود، یک بخش کلمه را تشکیل
می‌دهد.

کلمات فارسی مانند:

مَنْ - دَرٌ - دَرْدٌ - مَادَرٌ - شُدُّ

کلمات عربی مانند:

قُلٌ - قُمْ - هُمْ - يَعْلَمُ - بَعْدُ - يَمْحُ - يَكْفُلُ -

بِسْمِ - مِنْكَ - مَشْرِقٌ - مَغْرِبٌ

۱۰) صداهای بلند یا کشیده (۱ ⌚ ای اُو):

(اَ - یَ - وُ): در رسم الخط جدید، حروف کشیده

به صورت قاعده‌ی کلی زیر تعریف می‌شود:

فتحه + مقداری کشش = (الف مدی)

اَ ← ا + اَ

کسره + مقداری کشش = (یاء مدی)

یَ ← ی + یَ

ضمه + مقداری کشش = (واو مدی)

وُ ← و + وُ

۱-۱- صدای (🕒):

(🕒) و با قرار دادن یک الف کوچک (🕒) بر روی

حرف نشان می‌دهند مانند:

۱ - با - تا - ثا - جا - حا - خا - دا -

- ذا - را - زا - سا - شا - صا - ضا -

- طا - ظا - عا - غا - فا - قا - کا - لا -

- ما - نا - وا - ها - یا

غالباً پس از این الف کوچک «الف» بزرگ می‌آید

اما خوانده نمی‌شود.

گاهی «الف» کوچک روی حرف می‌آید ولی پس

از آن الف اضافه نمی‌شود. «هذا» با تلفظ «هاذا»

آگاهی: هرگاه روی «و» و «ی» الف کوچک باشد

با صدای «ا'» خوانده می‌شود، ولی «و» و «ی» خوانده

نمی‌شود. مانند:

زکوة که خوانده می‌شود زکات

أَعْلِي خوانده می‌شود أَعْلَا

۲-۱۰- صدای (ای):

با قرار دادن یک الف کوچک (—) در زیر حرف نشان داده می‌شود و همیشه پس از الف کوچک یک حرف «ی» هم نوشته می‌شود. مانند:

(ای - بی - تی - ثی - جی - حی - خی -
دی - ذی - ری - زی - سی - شی - صی -
ضی - طی - ظی - عی - غی - فی - قی - کی
- لی - می - نی - وی - هی - یی)
(کسره + مقداری کشش = یاء کشیده)

گاهی حرف «ی» هست، ولی الف کوچک نیست که در این صورت حرف «ی» با صدای «ای» تلفظ

نمی‌شود، چون خودش دارای علامت است. مانند:

كَيْفَ - رَيْبًا - غَيْبًا

آگاهی:

اگر حرفی کسره داشته باشد و بعد از آن «ی» بیاید برای آسانی تلفظ آن حرف را با صدای «ای» بیان می‌کنیم مانند:

اِيَّاكَ که خوانده می‌شود اِيَّاكَ
عَالِيَةً که خوانده می‌شود عَالِيَةً

۳-۱۰- صدای اُو:

که به صورت‌های اُو (در اول کلمه) و (ـُ و) در
وسط و آخر کلمه نشان داده می‌شود. مانند:

(اُو - بُو - تُو - ثُو - جُو - حُو - خُو -
- دُو - ذُو - رُو - زُو - سُو - شُو - صُو -
- ضُو - طُو - ظُو - عُو - غُو - فُو - قُو -
- کُو - لُو - مُو - نُو - وُو - هُو - یُو)

کلمات فارسی زیر بخوانید:

بور - کور - موم - مور - گول - بول...

کلمات عربی زیر را بخوانید:

حور - طول - نور - ظلوم - شکور - منصور

آگاهی:

گاهی حرف قبل از «و» ضمه ندارد در این صورت

صدای «او» هم در کلمه نیست چون حرف واو خودش
دارای علامت است؛ مانند (يَصْلُونَ - يَنْهَوْنَ)

آگاهی:

بعضی کلمات را با «أو» می‌نویسند اما با «أ»
می‌خوانند.

أولاءُ که خوانده می‌شود الأءُ
أولئكُ که خوانده می‌شود الأئكُ

آگاهی:

کلمه «أولی» با صدای «أو» تلفظ می‌شود و نباید
با «أولی» که با صدای «ألی» تلفظ می‌گردد اشتباه
شود.

از مطالب گذشته چنین آموختیم که هر حرف
دارای شش صدا است که با کمک حرکات زیر خوانده
می‌شود.

ا ای او	ا ا ا
با بی بو	ب ب ب
تا تی تو	ت ت ت
ثا ثی ثو	ث ث ث
جا جی جو	ج ج ج
حا حی هو	ح ح ح
خا خی خو	خ خ خ
دا دی دو	د د د
ذا ذی ذو	ذ ذ ذ
را ری رو	ر ر ر
زا زی زو	ز ز ز
سا سی سو	س س س
شا شی شو	ش ش ش
صا صی صو	ص ص ص

ضاضى ضو	ضَضِ ضُ
طا طى طو	طَطِ طُ
ظاظى ظو	ظَظِ ظُ
عاعى عو	عَعِ عُ
عاعى عو	عَعِ عُ
فافى فو	فَفِ فُ
قاقى قو	قَقِ قُ
كا كى كو	كَكِ كُ
لالى لو	لَلِ لُ
مامى مو	مَمِ مُ
نانى نو	نَنِ نُ
واوى وو	وَوِ وُ
هاهى هو	هَهِ هُ
يايى يو	يَيِ يُ

آگاهی:

همانطور که قبلاً نیز ذکر کردیم در رسم الخط جدید قرآن، شکل نوشتاری حروف کشیده به صورت‌های زیر می‌باشد:

(ءِ اِئِیُّ وُؤ) - (بَا بِیُّ بُو) - (تَا تِیُّ تُو) - (ثَا ثِیُّ ثُو)
- (جَا جِیُّ جُو) - (حَا حِیُّ حُو) - (خَا خِیُّ خُو) - (ذَا ذِیُّ ذُو) - (دِیُّ دُو) - (ذَا ذِیُّ ذُو) - - (یَا یِیُّ یُو)

(۱۱) حروف شمسی و قمری:

حروف شمسی عبارتند از حروفی که وقتی بعد از «ال» می آیند تشدید می گیرند حروف «ال» که قبل از آنها آمده تلفظ نمی شوند این حروف عبارتند از:

(ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش -

- ص - ض - ط - ظ - ل - ن)

مانند:

مِنَ السَّمَاءِ که خوانده می شود مِنْ سَمَاءٍ

الشَّمْسِ خوانده می شود أَشْمَسِ

بَشْرٍ الصَّابِرِينَ خوانده می شود بَشْرٍ صَابِرِينَ

حروف قمری حروفی هستند که وقتی بعد از «ال» می آیند تشدید نمی گیرند و حروف «ال» که قبل از آنها آمده تلفظ می شود به غیر از حروف شمسی (و حرف «الف» نه شمسی است نه قمری)

بقیه حروف قمری هستند مانند:

سَرِيعُ الْحِسَابِ - عِلْمُ الْكِتَابِ - وَالْقَمَرُ - مِنْ

الْمَاءِ

آگاهی:

چون حرف «الف» در اول کلمه واقع نمی‌شود و همیشه ساکن است، نه از حروف شمسی است و نه از حروف قمری.

۱۲) تشدید - :

هرگاه دو حرف مثل هم کنار یکدیگر واقع شوند به طوری که حرف اول ساکن و حرف دوم دارای حرکت باشد، حرف ساکن نوشته نمی‌شود ولی تلفظ می‌شود و در عوض یک تشدید (ّ) در نوشتن به حرف دوم اضافه می‌گردد. مانند:

رَبُّ الْعَالَمِينَ که نوشته می شود رَبُّ الْعَالَمِينَ
 يَدْعُ الْيَتِيمَ که نوشته می شود يَدْعُ الْيَتِيمَ
 يَحْضُرُ که نوشته می شود يَحْضُرُ

(۱۳) مدّ (~) :

مراجعه شود به بحث احکام حروف

(۱۴) تنوین (ءَ) :

در لغت یعنی نون دادن و مقصود از آن نون ساکن
 زائدی است که در آخر بعضی از کلمات خوانده
 می شود ولی نوشته نمی شود. مانند:

كِتَابًا که خوانده می شود كِتَابِنُ
 ذِكْرٌ که خوانده می شود ذِكْرِنُ
 سرُّ که خوانده می شود سرُّرُ

۱۵) حروف والی (حروف بی علامت):

عبارتند از: «و - ا - ل - ی» نوشته می‌شوند ولی خوانده نمی‌شوند و بدون داشتن حرکت و علامت (فتحه، ضمه، کسره، جزم) در کلمات می‌آیند که در این صورت نباید آن‌ها را بخوانیم مانند:

ذوالْجَلال که خوانده می‌شود ذوَلْجَلال

رَبِّ الْعَالَمین که خوانده می‌شود رَبِّ الْعَالَمین

آگاهی: «الف» ی که بعد از «واو» جمع می‌آید و

علامتی ندارد خوانده نمی‌شود. مانند:

عَمِلُوا - كَفَرُوا - كَتَبُوا

در زبان فارسی هم حروفی هستند که نوشته

می‌شوند ولی خوانده نمی‌شوند مانند: (خوانده -

خنده) واو در خواندن حذف می‌شود (خواهر - خاهر)

(خواهش - خاهش)

۱۶) فرق الف (ا) و همزه (ء):

تفاوت میان الف و همزه این است که الف همیشه ساکن است از این رو هیچگاه در اول کلمه واقع نمی‌شود ولی همزه حرکت می‌پذیرد؛ بنابراین در اول، وسط، آخر کلمه می‌تواند بیاید مانند:

أَمَرَ - سَأَلَ - قَرَأَ

گاهی یکی از سه حرف «و - ا - ی» کرسی همزه می‌شود و همزه روی آن قرار می‌گیرد در این صورت خود این حرفها خوانده نمی‌شود مانند:

يَوْمِنُ - تَأْوِيلُ - اِقْرَأْ - قُرِيءٌ - لِكُلِّ امْرِئٍ -

يَوْمَيْنِ - مَوْثِرٌ

از مثال‌های فوق چنین بر می‌آید که اگر حرف پیش از همزه (ء) زَبَر (فتحه) داشته باشد همزه روی

الف قرار می‌گیرد مانند: تَأْوِيلُ - اِقْرَأْ

اگر حرف قبل از همزه صدای زیر یا
(کسره) داشته باشد، همزه روی دندانۀ یا «ی» قرار
می‌گیرد؛ مانند: (شِئْتُمَا، قُرِئْتُ، یَسْتَهْزِئُ) اگر حرف
پیش از همزه صدای پیش (ضمه) داشته باشد همزه
روی واو قرار می‌گیرد.

مانند: یُؤْمِنُ، مُؤْتِرٌ

اگر همزه خودش «ضمه» داشته باشد به شکل
زیر نوشته می‌شود:

مانند: رُوُوفٌ - مَسْؤُولٌ

۱۷) نحوه تشخیص همزه وصل در ابتداء به کلمات

همزه وصل در آغاز (حرف- اسم- فعل) می آید:

۱- حرف: در قرآن، تنها کلمه‌ای که حرف است، و

همزه وصل می‌گیرد، «حرف تعریف» (الف و لام)

می‌باشد. الف در «ال» همان همزه وصل است.

این نوع همزه در ابتداء، همیشه «فتحه» است.

مانند:

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ ← اللّٰهُ خَالِقُ

جَعَلَ الْقَمَرَ ← الْقَمَرَ

جَنُودَ السَّمَوَاتِ ← السَّمَوَاتِ

۲- اسم: همزه وصلی که بر سر «اسم» بیاید، در

صورت ابتداء، به «کسره» خوانده می‌شود.

در قرآن، همزه وصل بر سر اسم‌های (پسر-دختر-

مرد-زن-اسم-دو) البته آخرین کلمه به صورت مذکر و

مؤنث آمده است.

و اصل این کلمات:

اِبْنِ - اِبْنَتِ - اِمْرَءٍ - اِمْرَأَتِ - اِسْمٍ - اِثْنَا (اِثْنَيْ) -

اِثْنَتَا (اِثْنَتَيْ) - اِثْنَانِ (اِثْنَيْنِ) - اِثْنَتَيْنِ

۳- فعل: در قرآن، بقیه کلمات دارای همزه وصل،

فعل هستند.

اگر «اولین حرف متحرک» پس از همزه وصل،

مفتوح یا مکسور باشد، همزه وصل «مکسور» است و

اگر آن حرف، مضموم باشد، همزه وصل نیز «مضموم»

خواهد بود. افعال، همزه وصل مفتوح ندارند.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ← اغْفِرْ لَنَا

رَبِّ اَنْصُرْنِي ← اَنْصُرْنِي

آگاهی:

۱- در شش فعل: (اِقْضُوا - اِبْنُوا - اِمْشُوا -

اِمْضُوا - اِئْتُوا - اِهْدُوا) همزه وصل در ابتداء، به کسره خوانده می‌شود.

۲- همزه ساکنه در کلمات: (اِئْتِ - اِئْتِنَا - اِئْتِيَا -

اِئْتُوا - اِئْتُونِي - اِئْتِنُ) در وسط کلام به «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، به صورت یاء مدی خوانده می‌شود.

۳- همزه ساکنه در کلمه «اَوْتُمِنَ» در صورت ابتدا

به کلمه، به شکل واو مدی خوانده می‌شود (اَوْتُمِنَ)

۱۸) رفع التقاء ساکنین

الف) تنوین در برخورد با همزه وصل:

در تعریف تنوین خواندیم که عبارت است از نون ساکنی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود. حال اگر تنوین به همزه وصل برسد، میان تنوین و حرف بعد از همزه‌ی وصل (که همیشه ساکن یا مشدد می‌باشد) التقاء ساکنین پیش می‌آید. برای رفع برخورد دو حرف ساکن، تنوین، مکسور خوانده می‌شود:

مانند:

عَادَاً الْأُولَىٰ ۱ که خوانده می‌شود عَادَنِ الْأُولَىٰ ۱

بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا ۲ که خوانده می‌شود بِرَحْمَتِنِ ادْخُلُوا ۲

اِفْكُ افْتَرِيهِ ۳ که خوانده می‌شود اِفْكُنِ افْتَرِيهِ ۳

ب) حروف مدی در برخورد با همزه ی وصل:

هرگاه حروف مدی به همزه ی وصل برسند میان حروف مدی (که ذاتاً ساکن می باشند) و حرف بعد از همزه ی وصل (که همیشه ساکن یا مشدد می باشد) التقاء ساکنین پیش می آید، برای رفع التقاء ساکنین حروف مدی خوانده نمی شوند.

مانند:

وَ إِذَا الْجِبَالُ که خوانده می شود وَ إِذَا الْجِبَالُ

فِي الْمَدِينَةِ که خوانده می شود فِي الْمَدِينَةِ

ذُو الْعَرْشِ که خوانده می شود ذُو الْعَرْشِ

۱۹) فرق وقف و سَكْت:

باید توجه داشت که هنگام وقف نفس قطع می‌شود و برای ادامهٔ سخن تجدید نفس می‌کنیم؛ اما در سَكْتُ نفس قطع نمی‌گردد، بلکه لحظه‌ای (به اندازه کشش دو حرکت) توقف می‌کنیم و با همان نفس دوباره سخن را ادامه می‌دهیم.

۲۰) معنی وقف و اهمیت آن:

وقف در لغت به معنی ایستادن و توقف و در اصطلاح تجوید مقصود توقف نمودن در موارد مخصوص و در آخر آیات قرآن مجید است برای بیان اهمیت وقف باید بگوییم: انسان در هر زبانی که تکلم کند برای تفهیم مقاصد خود ملزم به رعایت یک سری اصول و قواعدی است که بعضی از آنها در همه

زبان‌ها مشترک است. و بعضی دیگر در هر زبانی اختصاص به همان زبان دارد به عنوان مثال در زبان آلمانی اسم‌های جامد و غیر جاندار به مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند و در زبان عربی کلمه خورشید مؤنث مجازی به حساب می‌آید همچنین در زبان عربی در جمله فعلیه، فعل در آغاز جمله و در زبان انگلیسی بعد از فاعل و در زبان فارسی معمولاً در آخر جمله می‌آید عدم رعایت وقف هم در مواقعی که لازم است چه بسا که باعث اختلال در معنی و اضطراب در شنونده و ایجاد لطمه به شیوایی و رسایی سخن می‌شود.

۲۱) موارد وقف بر آخر کلمات:

۱-۲۱- وقف ابدال:

ابدال یعنی «تبدیل کردن»؛ در این نوع وقف حرف آخر کلمه، به حرف دیگر تبدیل می‌شود. وقف ابدال خود شامل دو قسم است:

۱) وقف بر حرف «هاء تانیث» (ة - ة) است که در این وقف هاء تانیث هر حرکتی داشته باشد، به هاء ساکنه تبدیل می‌شود. مانند:

(عِدَّةٌ ← عِدَّةٌ) - (الْجَنَّةُ ← الْجَنَّةُ) - (رَحْمَةٌ ← رَحْمَةٌ)

(رَاضِيَةٌ ← رَاضِيَةٌ) - (فِتْنَةٌ ← فِتْنَةٌ) - (فِتْنَةٌ ← فِتْنَةٌ)

(التَّوْرِيَّةُ ← التَّوْرِيَّةُ) - (الصَّلَاةُ ← الصَّلَاةُ)

(تُقِيَّةٌ ← تُقِيَّةٌ)

۲) وقف بر تنوین نصب (ـ) : تنوین نصب در وقف
 به «الف مدی» تبدیل می‌شود؛ مگر در هاءتأنیث که به
 هاء ساکن تبدیل می‌شود. مانند:

حَسَابًا ← حَسَابِ
 هُدًى ← هُدًى
 مَاءً ← مَاءِ

۲-۲۱- وقف اسکان:

کلمه اسکان به معنای «ساکن کردن» است.
 بجز موارد وقف ابدال، فقط حرکت حرف آخر
 کلمه حذف شده و حرف ساکن می‌شود. مانند:

(مَقَاعِدَ ← مَقَاعِدُ) - (كِتَابٍ ← كِتَابُ)
 رَحْمَتٌ ← رَحْمَتُ) - (غُفُورٌ ← غُفُورُ)

آگاهی:

در مواردی که واو مفتوح ماقبل مضموم یا یاء مفتوح ماقبل مکسور باشد، در مرحله اول «و-ی» به ساکن تبدیل شده و در مرحله بعدی به حرف کشیده (واو مدی یا یاء مدی) تبدیل می‌شود.

هُوَ ← هُوَ که خوانده می‌شود هُو

هِيَ ← هِي که خوانده می‌شود هِي

عِبَادِي ← عِبَادِي که خوانده می‌شود عِبَادِي

۲۲) علامات وقف و سبب آنها:

علامت وقف و سبب آنها علامات وقف عبارتند از:

(م - لا - ط - ج - ز - ص)

(م)

این حرف علامت وقف لازم است یعنی باید توقف نمود و چنانچه این وقف رعایت نشود معنی عوض می شود مانند آیه ۷ سوره حشر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (علامت وقف لازم)

(لا)

یعنی نباید ایستاد مگر این که در آخر آیه باشد و اگر تنگی نفس یا عاملی دیگر باعث وقف در این محل ممنوعه باشد باید دوباره از جای مناسب اعاده کنیم.

أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ صَالِحَةَ رَسُولِ أَكْرَمِ (ص) از پیامبر

گرامی روایت فرموده که در آخر آیه اگر چه جای وقف

نباشد وقف نمودن جایز است رسول خدا^(ص) در انتهای آیات وقف می‌فرمود با این حال در برخی موارد که از حیث معنی ارتباط تام بین جمله‌ی آخر آیه و جمله اول آیه بعد باشد وصل نمودن بهتر است مانند آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مؤمن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۙ إِلَٰهِي
فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ

یعنی هر آینه موسی را با معجزات و حجت‌های آشکار به سوی فرعون و هامان فرستادیم.

*(ط) *

این حرف علامت وقف مطلق یا مستحب مؤکد است و معنای آن این است که بهتر است بایستیم. در مواردی که این حرف وجود دارد وقف از نظر جمیع قراء خوب است و چنانچه به وصل هم خوانده

شود معنی تغییر نمی کند زیرا ارتباط معانی عبارات
ماقبل و مابعد آن چندان زیاد نیست که با وصل فساد
معنی حاصل شود؛ مانند آیه ۲۱ سوره‌ی حدید:

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این بخشش الهی است و به هر که خواهد عطا
کند و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

* (ج) *

این حرف علامت وقف جایز است یعنی وقف
نمودن خوب است و وصل نمودن مانعی ندارد ولی
بهتر است وقف شود.

* (ز) *

یعنی وصل بهتر است این حرف هم نشانه‌ی وقف
جایز است. مجوز یعنی وقف بر آن کلمه تجویز شده
است لکن وصل آن اولی است (بهتر است).

* (ص) *

یعنی رخصت و اجازه وقف داده شده این حرف علامت وقف مرخص است یعنی اگر طولانی بودن کلام و وفا نکردن نفس مانع این باشد که به محل وقف برسیم در محلی که «ص» هست می‌توانیم وقف نمائیم. قبلاً اشاره شد به این که علاوه بر شش علامت فوق که به رموز سجاوندی معروف است علامات دیگر نیز وضع شده که در بالای آیات بعضی از قرآن‌ها نوشته شده است.

این علامات عبارتند از:

(قِفْ - س - قَفَه - ق - قِلا - صَلْ -
- صلی - صق - صب - جه - ك).

* (ق ف) *

فعل امر است یعنی توقف کن متأخرین این

علامت را به جای «ط» می‌نویسند وقف بر آن مطلقاً خوب است.

(س)

علامت سکتِه و مشتق از سکوت است در سکتِه یا سکت صدا قطع می‌شود و اما نفس قطع نمی‌شود و در واقع بین وقف و وصل است.

(قفه)

هاء در آخر آن ضمیر است (به معنی وقف کن آن را) قفه نشانه‌ی (وقف به طریق سکتِه است) لیکن آن طولانی و دو برابر «س» می‌باشد.

(ق)

هر جا این حرف باشد یعنی وصل بهتر است.

(قلا)

هر جا این علامت باشد یعنی وقف بهتر از وصل است.

* (صل) *

معنی آن این است که وصل بهتر است.

* (صق) *

علامت وقف به ما قبل است یعنی از آنجا شروع نشود بلکه مانند «لا» به ما قبل وصل گردد.

* (صب) *

نشانه‌ی وصل به ما بعد است.

* (جه) *

این علامت صورتی از وقف است مانند «ص» علامت وقف مرخص است.

* (ک) *

این علامت غالباً بعد از وقف جایز نوشته می‌شود بیانگر تساوی حکم محل به ما قبل آن است.

آگاهی:

علاوه بر نشانه‌هایی که برای وقف و وصل وضع شده علامات دیگری هم برای ابدال و اخفاء و غیره است که ذیلاً بیان می‌کنیم:

«ب» و «م»

علامت قلب به میم است مانند:

مِنْ أَوْ بَعْدِ ← مِمْبَعْدِ

* (ن) *

علامت اظهار است (که نون - نون ساکن در نزد ۶

حروف حلق می‌باشد) مانند: مِنْ عِنْدِ

* (تشدید) *

علامت ادغام است. مانند:

مِنْ لَدُنَّا ← مِنْ لَدُنَّا

۲۳) احکام «هاء» آخر کلمه (ه - ه)

حرف «هاء» در آخر کلمات قرآن سه نوع می‌باشد:

۱- هاء جوهری ۲- هاء سکت ۳- هاء ضمیر

۱- هاء جوهری یا «هاء ذاتی»

حرفی است که جزء جوهر و ذات کلمه است و از آن جدا نمی‌شود؛ زیرا بدون آن، کلمه از معنای خود خارج می‌شود. مانند: حرف «هاء» در کلمات فارسی «ماه- کوه- پیه»

چند نمونه از کلمات قرآنی دارای هاء جوهری:

اللَّهُ- إِلَهُ- تَنْتَه- يَنْتَه- فَوَاكِه- وَجْه- وَجُوَه-

كِرَه- شِبَه- سَفَه- وَاَنه

۲- هاء سکت در قرآن

هاء سَكْت، هاء ساکنه‌ای است که جزء کلمه نیست، بلکه به آخر آن «اضافه» می‌شود و معنی ندارد. علت به کارگیری آن، حفظ حرکت آخر کلمه در هنگام وقف است.

لَمْ يَتَسَنَّهْ (بقره - ۲۵۸)

اِقْتَدِهْ (انعام - ۸۹)

مَا هِيَ (قارعه - ۹)

كِتَابِيَهْ (حاقه - ۱۸ و ۲۴)

حَسَابِيَهْ (حاقه - ۱۹ و ۲۵)

مَالِيَهْ (حاقه - ۲۷)

سُلْطَانِيَهْ (حاقه - ۲۸)

۳- هاء ضمير

هاء ضمير يا «هاء كنايه»، حرفى است كه در آخر
كلمه مى آيد و جانشين اسم مى شود (ضمير مفرد
مذكر غايب) و معنى «او- آن» مى دهد. مانند: (لَهُ-
برای او- برای آن) - (مِنْهُ- از او- از آن) - (كِتَابِهِ-
كتاب او) - (نَصْرُوهُ- او را يارى كردند)
هاء ضمير هيچ گاه مفتوح نيست و هميشه مكسور
يا مضموم است.

۲۴) اشباع و عدم اشباع هاء ضمير

اشباع: یعنی سیر کردن و منظور از آن، تبدیل صدای کوتاه به صدای کشیده (حرف مد) می باشد.
بلا اشباع: ضد آن و به معنای «اداء حرف با صدای کوتاه» است.

شرایط عدم اشباع (بلا اشباع) هاء ضمير

- ۱- وقتی دو طرف یا یکی از طرفین هاء ضمير، ساکن باشد. مانند: **إِلَيْهِ الْمَصِيرُ - لَهُ الْحَمْدُ**
- ۲- وقتی «بعد» از هاء ضمير، حرف مشدّد بیاید. مانند: **لَهُ الذِّكْرِي - بِهِ الَّذِينَ**
- ۳- وقتی «قبل» از هاء ضمير یکی از «حروف مد» بیاید. مانند: **أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ - فِيهِ هُدًى - وَ تَعَزَّوهُ وَ تَوْقَرُوهُ**

شرایط اشباع هاء ضمیر

اگر دو طرف هاء ضمیر متحرک باشد، در این صورت هاء ضمیر اشباع می‌شود. یعنی اگر مکسور باشد، به «یاء مدی» و اگر مضموم باشد، به «واو مدی» خوانده می‌شود.

مثال:

فَلَهُ عَشْرٌ ← فَلَهُو عَشْرٌ

إِنَّهُ ← إِنَّهُو

رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ← رَبُّهُو بِكَلِمَاتٍ

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ ← قَالَ لَهُو صَاحِبُهُو

استثنائات اشباع و عدم اشباع:

- ۱- هاء ضمیر در دو کلمه «أَرْجِهْ» و «فَالْقَهْ» به سکون آمده است و نباید با «هاء سکت» اشتباه شود.
- ۲- هاء ضمیر در «أَنْسَانِيَهْ» و «عَلَيْهِ اللهُ» بر خلاف معمول، با ضمه خوانده می‌شود.
- ۳- هاء ضمیر در عبارت «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» به «اشباع» خوانده می‌شود: (فِيهِ مُهَانًا)
- ۴- هاء ضمیر در عبارت «يَرْضَهُ لَكُمْ» بر خلاف قاعده، «بلا اشباع» می‌شود.

۲۵) مخارج حروف:

مخارج حرف یعنی محل‌ها و اندام‌هایی که حروف از آن‌ها خارج می‌شود یا به وسیله‌ی آن‌ها تولید و ایجاد می‌گردد و به طور کلی آن‌ها را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند که عبارتند از:

- | | |
|---------|----------|
| ۱- حلق | ۲- دهان |
| ۳- لبها | ۴- خیشوم |

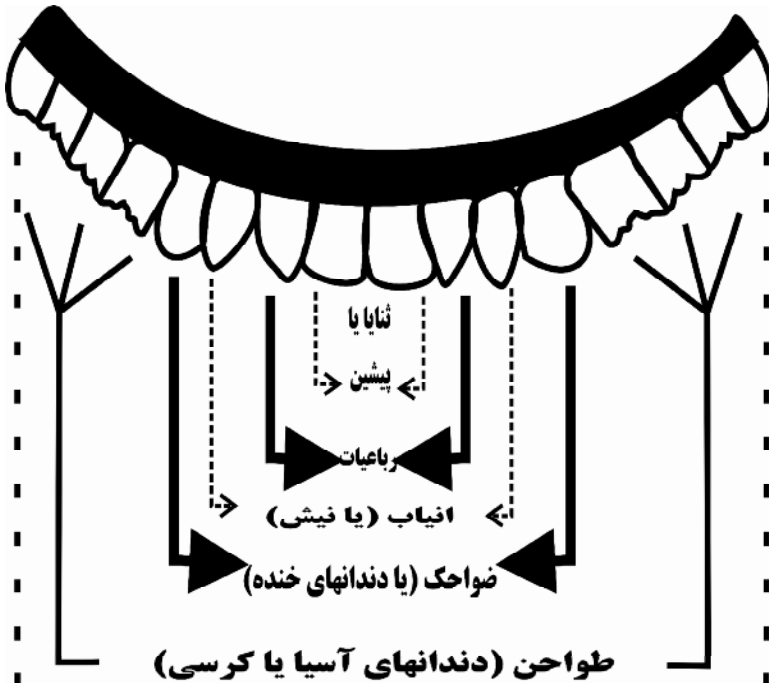
بعضی از اندام‌های صوتی فوق خود دارای اندام‌های جزئی دیگری هستند که شناختن آن‌ها قبل از بیان طریقه‌ی صحیح تلفظ حروف ضروری به نظر می‌رسد.

این اندام‌ها عبارتند از:

دندانها- زبان کوچک- نرم کام- سخت کام

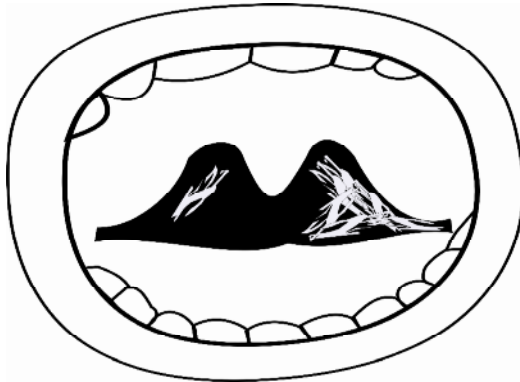
۱-۲۵- دندان‌ها:

دندان‌ها در بیان حروف دارای نقش مهمی هستند. تعداد دندان‌ها در افراد بالغ ۳۲ عدد می‌باشد که آن‌ها را به شش قسمت تقسیم می‌کنند. ما آن‌ها را در شکل زیر که نمایانگر فک بالا است نشان می‌دهیم:



۲-۲۵- زبان کوچک:

بعد از حلق اولین اندام صوتی در دهان زبان کوچک است که به انتهای سقف دهان متصل است.



۳-۲۵- نرم کام:

نرم کام قسمتی است که بعد از زبان کوچک قرار دارد و زبان کوچک بدان متصل است.

۴-۲۵- سخت کام:

سخت کام قسمت وسط سقف دهان است که بین

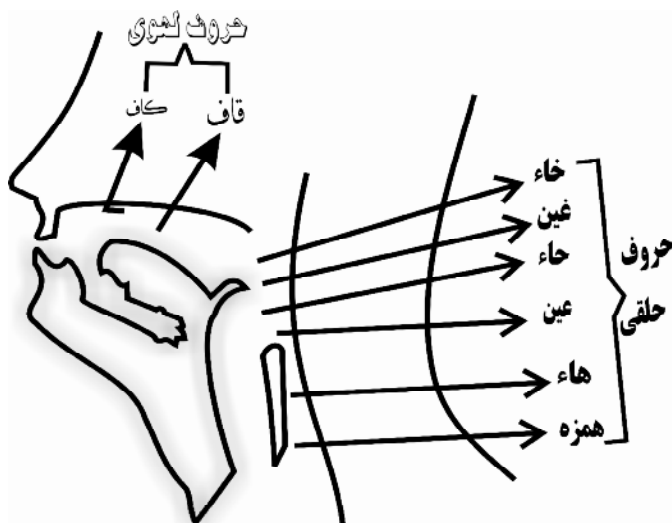
نرم کام و لثه‌ها قرار گرفته و نرمی نرم کام را ندارد (لثه‌ها به گوشت سفتی گفته می‌شود که دندان‌ها در دهان به وسیله‌ی آن‌ها محکم نگاه داشته شده است).

۲۶) طریقه‌ی تلفظ حروف زبان عربی:

در این قسمت فقط حروفی را ذکر می‌کنیم که تلفظ آن‌ها برای ما فارسی زبان‌ها مشکل است. آنچه را که عموماً باید بیاموزید طریقه‌ی بیان دوازده حرف از بیست و نه حرف زبان عربی است که معمولاً در کتب تجوید به سبب ذکر تقسیم‌بندی‌ها و آوردن اصطلاحات غریب و دور از ذهن کار آموزش این حروف را مشکل کرده‌اند. ما هم مطالب را در متن کتاب آوردیم، ولی برای کسانی هم که علاقمند به فراگیری جزئیات هستند مطالب این بخش را آن گونه که مرسوم است با اصطلاحات و تقسیم‌بندی‌ها ذکر می‌نماییم.

* (ه - ء - ع - ح - غ - خ) *

شش حرف فوق را حروف حلقی می‌گویند، زیرا مخرج تلفظ آن‌ها حلق است. بدین صورت که اگر حلق (یا گلو) را به سه قسمت تقسیم کنیم به ترتیب صدای «ه» و «ء» (ه‌اء و همزه) در قسمت پایین حلق (یعنی انتهای حنجره به سمت ریه) و صدای «ع» و «ح» در قسمت وسط حلق و «غ» و «خ» در قسمت بالای حلق بیرون می‌آید.



نکته:

برای تمرین تلفظ حروف در آغاز آن همزه مفتوح

قرار می‌دهند مانند:

أغ - أخ - أع

کلمات زیر را تلفظ کنید:

هُم - نِسَاءُهُمْ - أَمْرٌ - مَرَّةٌ - عَلِيٌّ - حَرَمْنَا -

يَعْمَلُونَ - غَافِلٌ - مَغْرَبٌ - بِسْمِ اللَّهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِهْدِ - أَحَدٌ - نَعْبُدُ -

نَسْتَعِينُ - أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ.

* (د - ت - ط) *

«د» از برخورد سر زبان با اول کام (از طرف خارج دهان) به وجود می‌آید و بعد از آن محل خروج «ت» است که به صورت ساده ادا می‌شود و بعد از آن مخرج «ط» است با این تفاوت که موقع گفتن «ط» زبان قدری لوله و طبقی شده به طرف بالا میل پیدا می‌کند و صدا غلیظ و گرفته بیرون می‌آید.

هر یک از کلمات زیر را سه مرتبه تکرار کنید:

أط - أساطير - إهدنا الصراط المستقيم صراط الذين
- قالت طائفة - إن تأمنه بقنطار - شططا - و السماء
و الطارق

تصاویر زیر را با هم مقایسه کنید و تلفظ «ط» را

تمرین کنید:



نحوه‌ی تلفظ «دال»



نحوه‌ی تلفظ «ط» (طاء)

ذ - ث - ظ

«ذ» از برخورد تیزی سر زبان با تیزی دندان‌های پیشین بالا و پایین به وجود می‌آید و صدای نازکی ایجاد می‌شود.

(قبلاً گفتیم دندان‌های پیشین چهار دندان جلو است که دو عدد در بالا و دو عدد در پایین وجود دارد.)



نحوه‌ی تلفظ ذ

اِذْ - اِذَا - فَادْكُرُوا - الَّذِينَ مُنْذِرِينَ هَذَا نَذِيرٌ
مِنَ النَّذْرِ

«ث» هم مانند «ذ» به وجود می‌آید با این تفاوت که فشاری که به وسیله سر زبان به سر دندان‌های پیشین وارد می‌شود شدیدتر است در نتیجه دَمَش یا نفخه‌ای ایجاد می‌شود که به آن نَفْث می‌گویند.



نحوه‌ی تلفظ ث

هریک از کلمات زیر را سه مرتبه بیان کنید:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي - فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ - ثَمَنًا قَلِيلًا -

جَائِزِينَ - أَكْثَرُهُمْ - مَثْنِي

«ظ» از برخورد تیزی سر زبان با تیزی دندان‌های
پیشین بالا ایجاد می‌شود و صدا با غلظت بیرون
می‌آید:



نحوهی تلفظ ظ نمایش از کنار صورت

أظ - عظیم - ظلّ - يظلمون - لذوّحظّ - عظیم
- إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

* (ز - س - ص) *

«ز» و «س» در زبان عربی و فارسی به طور یکسان بیان می‌شود اما ما فارسی زبان‌ها تلفظ «ص» را باید با تمرین بیاموزیم.

برای تلفظ «ص» سر زبان قدری لوله می‌شود و به میان دندان‌های پیشین بالا و پایین برخورد می‌کند.



نحوه‌ی تلفظ س - ز



نحوه‌ی تلفظ صاد

صدای این سه حرف در اصطلاح تجویدی صغیر نامیده می‌شود و فرق آن‌ها این است که هنگام گفتن «س» صغیر کمتر و ساده است ولی برای بیان «ص» غلیظ‌تر و شدیدتر می‌باشد و هنگام گفتن «ز» صدایی مانند زنبور از میان دندان‌ها بیرون می‌آید:

صابرین- أصحاب- الجحیم- إهدنا الصراط المستقیم-

یزکیهم- أولما- أصابتكم- مصیبة- حسبنا الله

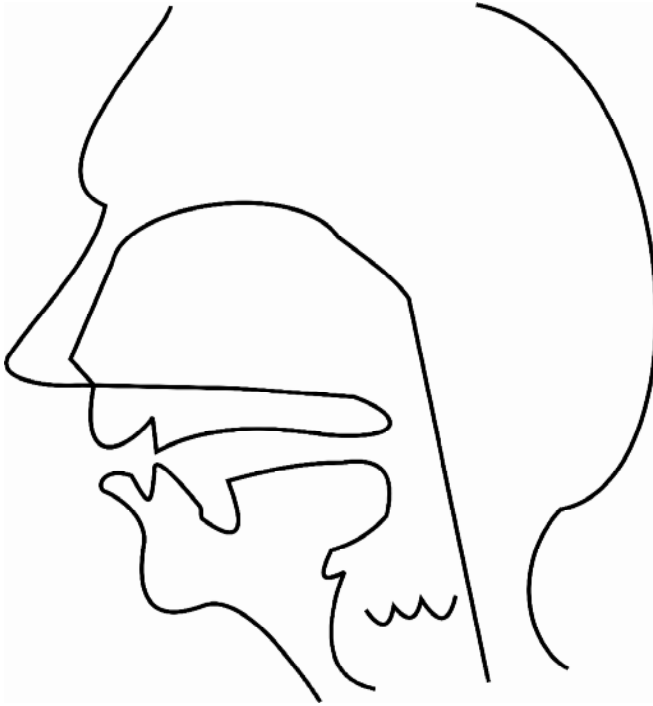
* (و) *

باید داشت که تلفظ «و» در زبان عربی با «و» در فارسی دندان‌های پیشین بالا بر روی لب پایین قرار می‌گیرد، اما در تلفظ واو عربی لب‌ها گرد و جمع و به اصطلاح غنچه می‌شود و دوباره باز می‌گردد بدیهی است که در این صورت دندان‌های پیشین بالا بر روی لب پایین قرار نمی‌گیرد به عبارت دیگر واو در زبان فارسی مانند حرف V در زبان انگلیسی و واو در زبان عربی مانند حرف W در زبان انگلیسی تلفظ می‌شود.

کلمات و عبارات زیر را بیان کنید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا - عَدَاوَةٌ - مَوَدَّةٌ - مُتَجَاوِرَاتٌ -

وَهُوَ



نحوهی تلفظ واو (نمایش از کنار صورت)

* (ق) *

«ق» به وسیله‌ی برخورد انتهای زبان و نرم کام بیان می‌شود در این برخورد زبان کوچک به انتهای زبان می‌چسبند.

در هنگام تلفظ این حرف نفس کاملاً حبس می‌گردد و تا زمانی که زبان از نرم کام جدا نشده نفس نمی‌تواند جریان پیدا کند.

کلمات زیر را تلفظ کنید:

أَقْ - مُسْتَقِيمٌ - قَلْبٌ - قُلٌّ - فَقَالَتْ - وَاللَّهُ

خَلَقَكُمْ - مُنَافِقِينَ - قَدِيرٌ



نحوه‌ی تلفظ قاف

(ک)

«ک» هم مانند «ق» به وسیله‌ی انتهای زبان ایجاد می‌شود و با این اختلاف که در تلفظ «ک» عقب زبان به طرف نرم کام بالا می‌رود و به ابتدای سخت کام برخورد می‌کند زبان کوچک در این حالت آزاد است (و به انتهای زبان نمی‌چسبد) ولی نفس مانند «ق» حبس می‌گردد.

کلمات زیر را تلفظ کنید:

أَكْ - اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ -

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ

رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ -

لَا شَرِيكَ لَهُ



نحوه‌ی تلفظ کاف

* (ض) *

صدای «ض» به وسیله‌ی کناره‌ی زبان از طرف راست یا چپ با پشت دندان‌های آسیای بالا (از طرف راست یا چپ) ایجاد می‌شود بعضی نوشته‌اند که در تلفظ «ض» کناره‌ی زبان از جلو به دندان‌های خنده (ضواحک) و نیش (انیاب) و آخرین دندان‌های آسیا (که بعد از دندان خنده قرار گرفته) برخورد می‌کند. تعریف ساده‌تر این است که بگوییم در تلفظ «ض» قسمت چپ یا راست کنار زبان با قسمت چپ یا راست فک بالا برخورد می‌کند.

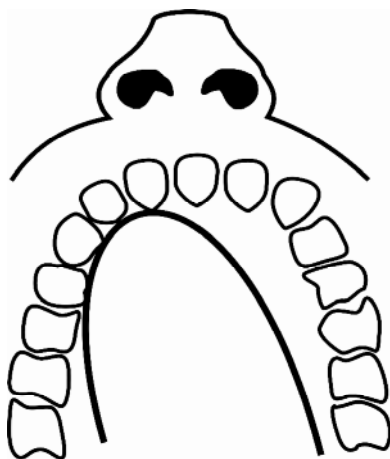
کلمات زیر را تلفظ کنید:

أض - وَ لَا الضَّالِّينَ - بَعْضَ يَوْمٍ - تَرْضَوْنَهَا -

مِنَ الْمُحْضَرِّينَ



نحوه‌ی تلفظ «ض» از کنار صورت



نحوه‌ی تلفظ «ض» از فک بالا

۲۷) صفات حروف:

صفات حروف یعنی:

حالات مختلفی که حرف هنگام تولید در دهان

پیدا می‌کند.

صفات مهم حروف شامل:

۱- صفت استعلاء ۲- صفت استفال

۳- صفت قلقله ۴- صفت لین

صفات استعلاء و استفال جزو صفات اصلی حروف

و صفات قلقله و لین جزو صفات فرعی حروف محسوب

می‌شوند.

۱-۲۷- صفت استعلاء:

به معنای برتری طلبی و در اصطلاح تجویدی
یعنی:

میل ریشه زبان به سوی سقف دهان در هنگام
تلفظ حرف. شش حرف از حروف الفبا دارای صفت
استعلاء می‌باشند که شامل:

(ص - ض - ط - ظ - خ - غ - ق)

۲-۲۷- صفت استفال:

استفال به معنای پایین آمدن است و در اصطلاح
تجویدی یعنی:

پایین آمدن ریشه زبان و دور شدن از کام بالا
در این صفت حروف الفباء به حالت ترقیق یعنی
نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند.

بجز حروف استعلاء، بقیه حروف الفباء دارای صفت
استفال هستند.

آگاهی:

پرحجم بودن حروف استعلاء در کلمات، بر تلفظ حروف استفال قبل و بعد آنها تأثیر نگذارد.

۳-۲۷- صفت قلقله

کلمه قلقله به معنای تکان خوردن، اضطراب و

بی‌قراری می‌باشد و در تجوید یعنی:

حرکت مختصر حروف ساکن

صفت قلقله مخصوص ۵ حرف «ق - ط - ب - ج

- د) می‌باشد. این حروف وقتی ساکن باشند، چه در

وسط و چه در آخر (هنگام وقف)، قلقله می‌گیرند؛

یعنی باید مختصری حرکت پیدا کنند.

مثال:

ق: أَقْبَلَ - طَارِقٌ - التَّلَاقُ - طَرِيقٌ

ط: أَطْرَافَ - يَطْمَعُ - يَفْرُطُ - صِرَاطٌ

ب: اِبْرَاهِيمَ - يَبْسُطُ - يُنِيبُ - كِتَابُ

ج: اَجْرًا - اَجْدَاثٍ - مَعَارِجٌ - حَاجٌ

د: اَدْبَرَ - يَدْرُسُونَ - بَعِيدٌ - حَادٌ

آگاهی:

۱- دقت شود که قلقله به حرکت کامل (فتحه،

کسره و ضمه) تبدیل نشود.

۲- در ۲۳ حرف باقی مانده، نباید در موقع سکون

قلقله بگیرند.

۴-۲۷- صفت لین:

لین به معنای نرمی و ضد خشونت و در تجوید

یعنی: به نرمی اداء شدن حرف

این صفت فقط در دو مورد: «واو ساکنه ماقبل

مفتوح و یاء ساکنه ماقبل مفتوح» است (ـَ وُ ، ـَ یُ)

مثال: حَوْفٍ - قَوْمٌ - عَصَوُ - شَيْءٌ - اِبْنِي - اِثْنِي

۲۸) احکام حروف:

حالاتی است که هنگام ترکیب حرف در کلمه برای آن پیش می‌آید. و نیز شرایطی که در کلمه پیش می‌آید و نیز حروف ماقبل و مابعد موجب بروز این حالات (احکام) می‌شود.

مهم‌ترین احکام حروف شامل:

- ۱- تفخیم
- ۲- ترقیق
- ۳- تغلیظ در «ل» لفظ جلاله الله
- ۴- تفخیم و ترقیق حرف «ر»
- ۵- تفخیم و ترقیق «الف مدی»
- ۶- ادغام
- ۷- احکام نون ساکنه و تنوین
- ۸- احکام میم ساکنه
- ۹- احکام قصر و مد

۱-۲۸- تفخیم:

عبارت است از درشت و پرحجم تلفظ کردن حرف بدین صورت که موقع تلفظ حروف (خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق) زبان میل به طرف بالا می‌کند و صدا به درشتی بر می‌آید یعنی به تفخیم ادا می‌شود. هفت حرف فوق را حروف «مستعلیه» گویند.

آگاهی:

استعلا به معنای تفخیم نیست. پس حروف استعلا هم مانند چند حرف دیگر که در زیر آمده است، پرحجمند و تفخیم می‌شوند.

حروف دیگر که تفخیم می‌شوند، عبارتند از:

«ل» - «ر» - «الف مدی»

۲-۲۸- ترقیق:

کلمه ترقیق ضد تفخیم می باشد و به معنای رقیق یا از غلظت چیزی کاستن است.
در تجوید به معنای:
ضعیف و نازک و کم حجم تلفظ کردن حروف و در این حال زبان به پایین میل می کند.

۳-۲۸- تغلیظ (احکام لام در لفظ جلاله «الله»):

به درشت و پر حجم تلفظ کردن «ل» به جای تفخیم، «تغلیظ» می گویند که هر دو به یک مفهوم است و فقط در لفظ جلاله «الله» صدق می کند.
حرف «لام» را در کلمه الله لام جلاله گویند و احکام آن بدین قرار است که اگر حرف پیش از آن فتحه یا ضمه داشته باشد و یا کلمه الله به تنهایی

تلفظ شود، تغلیظ می‌شود؛ مانند:

اللَّهِ - قَالَ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - فَضْلُ اللَّهِ - عَبْدُ اللَّهِ

اما اگر ماقبل آن کسره باشد ترقیق می‌شود؛

یعنی «ل» الله نازک و کم حجم اداء می‌شود.

مانند:

بِاللَّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ - سَبِيلِ اللَّهِ - بِسْمِ اللَّهِ

در سایر کلمات (غیر از الله)، حرف لام بدون استثنا

«ترقیق» می‌شود. مانند: خَلَقَ - صَلَّالٍ - الصَّلَاةِ

آگاهی:

تفاوتی که تغلیظ با تفخیم دارد این است که

تفخیم در حروف مستعلیه (ص-ض-ط-ظ-خ-غ-ق) و

حرف «ر» صورت می‌گیرد و تغلیظ فقط در حرف

«ل» آن هم برای لفظ جلاله الله و آن هم در صورتی

که ماقبل لام فتحه یا ضمه باشد، به کار می‌رود.

۴-۲۸- تفخیم و ترقیق حرف «ر»:

به طور خلاصه مواردی که باعث تفخیم راء

می شوند:

۱- راء مفتوح و مضموم. (رَحْمَنُ - رُحَمَاءُ)

۲- راء ساکنه ماقبل، مفتوح و مضموم. (يَرْضِي -

الْقُرْءَانُ)

۳- راء ساکنه ماقبل ساکن ماقبل مفتوح و

مضموم. (عَشْرٌ - خُسْرٌ)

۴- راء ساکنه ماقبل، الف و واو مدی. (نَارٌ - نُورٌ)

۵- راء ساکنه ماقبل همزه وصل؛ اگرچه حرکت

ماقبل راء، کسره باشد. (رَبِّ ارْجِعُونِ - ارْجِعُونِ)

۶- راء ساکنه مابعد حرف استعلاء به شرطی که

در یک کلمه باشند؛ اگرچه حرکت ماقبل راء، کسره

باشد. (مِرْصَادًا - فِرْقَةً)

و مواردی که باعث ترقیق راء می شوند:

۱- راء مکسور. (رِجَالٌ - أَرْنَا)

۲- راء ساکنه ماقبل مکسور. (فِرْعَوْنٌ - مَرِيَّةٌ)

۳- راء ساکنه ماقبل ساکن ماقبل مکسور. (السَّحْرُ

- الدُّكْرُ)

۴- راء ساکنه ماقبل یاء مدی. (قَدِيرٌ - يَسِيرٌ)

۵- راء ساکنه ماقبل یاء ساکنه؛ اگرچه ماقبل آن،

حرف مفتوح باشد. (خَيْرٌ - غَيْرٌ)

۵-۲۸- تفخیم و ترقیق الف مدی:

الف مدی در واقع دنباله فتحه است و مانند خود

فتحه، از لحاظ تفخیم و ترقیق، تابع حرفی است که

پایه الف شده است. پس اگر حرفی که پایه الف مدی

است، مفخم باشد الف نیز باید تفخیم می شود و اگر

حرف پایه ترقیق بشود، الف نیز ترقیق می شود.

در نتیجه هرگاه بعد از حروف مفخم (ص - ض -

ط - ظ - خ - غ - ق - ر - ل (در لفظ جلاله الله) الف مدی

بیاید آن را به صورت درشت و پرحجم بیان می کنیم و

در بقیه حروف، الف مدی که به دنبال آن ها بیاید،

ترقیق ادا می شود.

تفخیم:

صَافَات - ضَامِرٍ - طَال - ظَاهِرًا - خَالَات -

غَافِر - قَادِر - رَازِقِينَ - فَالَلَهُ - يَدُالَلِهِ

ترقیق:

يَشَاءُ - مَالِك - اِنْسَانُ - اِيْمَانٍ - بِاللّٰهِ

۶-۲۸- ادغام:

یکی از راه‌های سهولت در تلفظ، ادغام حروف می‌باشد. معمولاً حروفی در هم دغم می‌شوند که از لحاظ مخرج یا صفات با یکدیگر مشترک و یا نزدیک به هم باشند. ادغام در لغت به معنی «ادخال - داخل نمودن» و در تجوید یعنی: حذف حرف ساکن و مشدد نمودن حرف بعدی

چند نمونه از انواع ادغام‌ها را برای مثال می‌آوریم:

۱- ادغام متماتلین مانند:

قُلْ لَهُمْ ← خوانده می‌شود ← قُلَّهُمْ

يُدْرِكُكُمْ - قَدَدَخَلُوا - كَمْ مِنْ

۲- ادغام متجانسین (به شرط سکون اول)

(بْ ←^{در} م)

اِرْكَبْ مَعَنَا ← خوانده می شود ← اِرْكَمَّعَنَا

(ت - د - ط)

قَدْ تَبَيَّنَ ← خوانده می شود ← قَتَّبَيْنَ

وَدَّتْ طَائِفَةٌ - بَسَطَتْ - اَثْقَلَتْ دَعْوَا اللّٰهِ

(ث - ذ - ظ)

اِذْظَلُّوْا - يَلْهَثُ ذٰلِكَ

۳- ادغام متقاربین:

(قْ ←^{در} ك)

اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ ← اَلَمْ نَخْلُكُمْ

لْ ←^{در} (ر)

قُلْ رَبِّي - بَلْ رَبُّكُمْ

استثناء: «بَلْ رَانَ» نه تنها «لْ» اظهار می‌گردد،

بلکه با سَكْت همراه است

راء ساکنه در لام ادغام نمی‌شود.

۴- نْ ←^{در} (م - و - ی)

سبب این ادغام تقارب در صفات است

مَنْ يَفْعَلُ ← خوانده می‌شود ← مَيَّفَعْلُ

كثيْرًا مِنْهُمْ - مَنْ يَقُولُ - مِنْ وَلِيٍّ

آگاهی:

تقسیم‌بندی دیگر ادغام:

۱- **ادغام تام:** ادغامی است که در آن حرف مدغم کاملاً از میان رفته و اثری از مخرج و صفات آن در کلام به جای نمی‌ماند. بیشترین موارد (ادغام متداول) از این نوع است.

۲- **ادغام ناقص:** ادغامی است که در آن، صفتی از صفات مدغم باقی بماند و در نتیجه، مدغم به طور کامل از بین نرود. این ادغام زمانی پیش می‌آید که حرف ساکنه، از حرف بعدی قوی‌تر باشد.

مانند: بَسَطَتْ - الْمَ نَخْلُقُكُمْ

۷-۲۸ - احکام نون ساکنه و تنوین:

تنوین و نون ساکن در نزد حروف الفباء دارای

چهار حکم می‌باشد که عبارتند از:

۱- اظهار ۲- ادغام

۳- قلب ۴- اخفاء

احکام چهار گونه فوق را به صورت شعر زیر

گفته‌اند که یادگیری آنها را آسان می‌سازد:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در حرف حلق اظهار کن در یرملون ادغام کن

در حرف باء قلب به میم در مابقی اخفاء بیار

۱-۷-۲۸- اظهار (اظهار تنوین و نون ساکنه):

اظهار یعنی ظاهر کردن و مقصود واضح بیان کردن و ظاهر نمودن تلفظ حروفی است که بعیدالمخرج هستند، یعنی مخارج تلفظ آنها به هم نزدیک نیست. بنابراین تنوین و نون ساکن قبل از یکی از حروف ششگانه حلقی (ه - ء - ع - غ - ح - خ) قرار گیرد. اعم از این که در یک یا دو کلمه باشد نون باید کاملاً اظهار شود و علامت اظهار (ن) است که گاهی در بعضی از قرآن‌ها در زیر نون ساکن تنوین نوشته می‌شود.

يَنْهَوْنَ - اَنْعَمْتَ - حَكِيمٌ - عَلِيمٌ

۲-۷-۲۸- ادغام (ادغام تنوین و نون ساکنه):

در بحث ادغام گفتیم که اگر تنوین و نون ساکن پیش از حرف یرملون بیاید نون تنوین و نون ساکن را تلفظ نمی‌کنیم در عوض حروف یرملون (ی - ر - م - ل - و - ن) را با تشدید ادا می‌نمائیم مانند:

مَنْ يَقُولُ خوانده می‌شود مَيِّقُولُ

غَفُورًا رَحِيمًا خوانده می‌شود غَفُورًا رَحِيمًا

چنانچه ملاحظه می‌کنید ادغام عکس اظهار است.

آگاهی:

در جمله «مَنْ رَاق» به علت حکم سکت و در

چهار کلمه که عبارتند از:

بُنْيَانٌ - قِنْوَانٌ - صِنْوَانٌ - دُنْيَا

استثنائاً ادغام انجام نمی‌شود.

علت اظهار مطلق در کلمات فوق این است که در صورت ادغام، به (دُیَا - صَوَّان - قَوَّان - بِيَّان) مبدل می‌شود که از معنا و مفهوم اصلی آن‌ها دور است.

۳-۷-۲۸- اخفاء (اخفاء تنوین و نون ساکنه):

«**اخفاء**» در لغت به معنی پوشانیدن و پنهان کردن است و در تجوید مقصود این است که نون تنوین یا نون ساکن را طوری ادا کنیم که بین اظهار و ادغام باشد و این وقتی است که نون ساکن و نون تنوین پیش از حروف یرملون و حروف حلق و باء قلب به میم که جمع آن‌ها (سیزده حرف است) واقع نشده باشد. حروف باقیمانده عبارتند از:

(ت - ث - ج - د - ذ - ز - س - ش -
- ص - ض - ط - ظ - ف - ق - ک)

در این حالت نون از مخرج خود اداء نمی‌شود، بلکه فقط صدای آن از فضای بینی خارج می‌شود (غنه) پس کمی هم باید کشیده شود و سپس حرف بعدی تلفظ گردد. تلفظ صحیح هر حرف اخفاء، جدای از حروف دیگر اخفاء می‌باشد و چون ۱۵ حرف اخفاء داریم، پس ۱۵ نوع اخفاء مختلف را خواهیم داشت.

مثال: ان تاجوا - من ثقلت - لكل جعلنا -
عندهم - من ذریة - نفسا زکیة - لیال سویا -
انشانا - ان صدوکم - قوما ضالین - قنطار - انظر
- من فضل - سمیع قریب - عنکم
آگاهی:

در رسم الخط جدید قرآن (عثمان طه)، شکل نوشتاری تنوین در حالت اخفاء تغییر می‌کند و همچنین علامت سکون از روی حرف اخفاء شده حذف می‌شود.

۴-۷-۲۸- اقلاب (اقلاب تنوین و نون ساکنه):

بدل کردن حرفی به حرف دیگر در اینجا مقصود این است که هرگاه پس از تنوین و نون ساکن حرف «ب» واقع شود نون تنوین یا نون ساکن تبدیل به میم می‌شود. بدین معنا که نون از بین رفته به جایش میم تلفظ می‌گردد مانند:

مِنْ بَعْدِ که می‌شود مِمْبَعْدِ

انبیاء که می‌شود امبیاء

سَمِيعٌ بَصِيرٌ که می‌شود سَمِيعٌ بَصِيرٌ

قلب یعنی «بدل» تبدیل حرفی به حرفی دیگر.

آگاهی ۱:

علامت قلب نون به میم حرف (م) است که در بالای نون با خط ریز در بعضی قرآن‌ها قرار می‌دهند
مانند: انبیاء که می‌شود امبیاء

۸-۲۸- احکام میم ساکن:

میم ساکن در نزد حروف الفباء دارای سه حکم است که عبارتند از:

۱- ادغام ۲- اخفاء ۳- اظهار

۱-۸-۲۸- ادغام میم ساکن:

میم ساکنه فقط وقتی به حرف «م» برسد ادغام می‌شود و نحوه تلفظ آن بدین صورت است که میم ساکنه خوانده نمی‌شود ولی به جای آن «م» بعدی مشدد می‌شود که همراه با غنه (یعنی از فضای بینی و همراه کشش صوت) اداء می‌شود. مانند:

لَهُمْ مِنْ ← خوانده می‌شود ← لَهُمْ

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ - اِنَّكُمْ مَلَاِئِقَةٌ

رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

۲-۸-۲۸- اخفاء میم ساکن:

هرگاه میم ساکن به حرف «ب» برسد اخفاء می‌شود؛ یعنی حرف میم همراه با غنه آن ادا می‌شود. نحوه‌ی اخفاء این چنین است که صدای میم ساکنه را کمی می‌کشیم و بعد حرف «ب» را تلفظ می‌کنیم. هنگام کشش میم ساکنه، لب‌ها را مقدار کمی از هم باز می‌کنیم. (معمولاً به اندازه‌ی ضخامت یک ورق کاغذ)

مانند: هُم بَدُوْكُمْ - اَنْتُمْ بِهٍ - جُلُوْدُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ

آگاهی:

هر اقلابی (حکم نون ساکن نزد حرف «ب») در آخر، اخفاء (حکم میم ساکن نزد حرف «ب») می‌شود. برای تفهیم بیشتر به مثال زیر توجه کنید:

عبارت: «مِنْ بَعْدِ» دو حکم دارد:

۱- نون ساکن به میم ساکن تبدیل شده که حکم

اقلاب اجرا می‌شود. **مِنْ بَعْدِ** ← **مِمَّ بَعْدِ**

۲- میم ساکنه به حرف «ب» رسیده در نتیجه حکم اخفاء میم ساکن اجرا می‌شود؛ بدین صورت که حرف میم را همراه با غنه ادا می‌کنیم و سپس «ب» را تلفظ می‌کنیم. **مِنْ** (همراه با غنه) **بَعْدِ**

مثال بیشتر:

فَمَنْ (همراه با غنه) **بَدَلَهُ** (اقلاب نون ساکنه ← اخفاء میم ساکنه)

أَمَدًا (همراه با غنه) **بَعِيدًا** (اقلاب نون ساکنه ← اخفاء میم ساکنه)

خَبِيرًا (همراه با غنه) **بِمَا** (اقلاب نون ساکنه ← اخفاء میم ساکنه)

۳-۸-۲۸- اظهار میم ساکن:

هرگاه میم ساکن به مابقی حروف الفباء برسد، اظهار می‌شود؛ یعنی میم به صورت طبیعی خود از مخرجش اداء می‌شود. پس نه کشش صدا و نه هیچ تغییر دیگری در میم ساکنه صورت نمی‌گیرد.

۹-۲۸- احکام قصر و مدّ (~):

قصر به معنای کوتاهی و ضد مد است و در تجوید به معنی: اداء حرف مد (ا - و - ی) به اندازه طبیعی. که در واقع این اندازه طبیعی همان « ۲ حرکت کوتاه» می باشد. یا حداقل کششی را که برای حروف مدی به کار می بریم، قصر می نامند. (قصر = مد طبیعی)

مد در لغت به معنی زیادت، افزونی، کشیدن یا بالآمدن و در اصطلاح تجوید یعنی کشیدن صوت در حروف مدی (ا - و - ی) بیش از میزان طبیعی (قصر). علامت مد به صورت (~) می باشد حرفی که این علامت روی آن باشد با صدای کشیده بیش از میزان طبیعی (قصر)، بیان می شود. مانند:

یشَاءُ - سُوءٌ - سَاءٌ - ضَالِّينَ - جِيءٌ

قاعده‌ی مختصر مدّ به شرح زیر است:

هرگاه بعد از حروف مدی (الف مدی- واو مدی- یاء مدی)، «همزه» یا «سکون» یا «تشدید» که سبب مد محسوب می‌شوند، واقع شود، حرف مد را بیش از میزان طبیعی (قصر) می‌کشیم.

(ا - و - ی) + (ء) یا (ˆ) یا (ˆ) ← مد (کشش)

۱-۹-۲۸- مدّ متصل (واجب):

هرگاه در یک کلمه پس از حروف مدی یا صداهای بلند [(أ - ی - و) یا (ا - ای - أو)]، همزه واقع شود، مد متصل ایجاد شده، آن حرف را بیش از میزان طبیعی کشیده و علامت مد را روی آن می‌گذارند و میزان کشش آن حداقل ۴ حرکت (متوسط = دو برابر میزان طبیعی) و حداکثر شش حرکت (طول = ۳ برابر میزان طبیعی) می‌باشد. صداهای (ا - ای - أو) را حروف مد و همزه را سبب مدّ می‌گویند.

۲-۹-۲۸- مدّ منفصل (جایز):

هرگاه دو کلمه در کنار هم واقع شده باشند به طوری که حروف مدی (ا - ای - او) در کلمه‌ی اول و سبب مد «همزه» در کلمه‌ی دوم قرار گیرد یعنی در آخر کلمه‌ی اول یکی از حروف مدّ (ا - ای - او) و در ابتدای کلمه‌ی دوم همزه باشد، مدّ منفصل ایجاد می‌شود. مانند:

اِنَّا اَنْزَلْنَا - اِنَّا کلمه‌ی اوّل و اَنْزَلْنَا کلمه‌ی دوم در آخر اِنَّا صدای «ا» و در ابتدای اَنْزَلْنَا همزه «أ» آمده است. میزان کشش مدّ منفصل می‌تواند کمتر و یا به اندازه مدّ متصل باشد اما در یک قرأت هرگز مدّ منفصل را بیشتر از مدّ متصل نمی‌کشیم.

۳-۹-۲۸- مد لازم:

هرگاه پس از حروف مدی (ا - ای - او) یکی از دو سبب مد یعنی «سکون» یا «تشدید» قرار گیرد، مد لازم تشکیل می‌شود که در این صورت آن حرف را بیش از میزان طبیعی خود می‌کشیم و اندازه کشش مد لازم را باید حتماً شش حرکت (طول = سه برابر میزان طبیعی یا سه برابر قصر) بکشیم.

مانند:

ءَأَلَّنَ - الرِّ (الف لَامَ رَا) - طَسَمَ (طَا سَيِّنَ مِيَمَ)

- وَلَا الضَّالِّينَ - الْحَاقَّةُ - الصَّافَّاتُ - اتَّحَاجُونِي

۴-۹-۲۸- مدّ عارضی:

مدّ عارضی آن است که پس از حروف مدّی (ا - ای - او) حرف ساکنی واقع شود که سکون آن به علت وقف باشد. مثلاً در آیه‌ی شریفه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اگر نستعینُ را در آخر آیه وقف کنیم «نستعینُ» می‌شود «نَسْتَعِينُ» نون ساکن بعد از حرف مدّ «ای» واقع می‌شود در این مورد هم می‌توانیم آن را به قصر (میزان طبیعی یا دو حرکت) یا دو برابر قصر (متوسط) و یا سه برابر قصر (طول) بخوانیم.

مثال بیشتر:

الْحِسَابُ (الْحِسَابُ) - الْمَفْلُحُونَ (الْمَفْلُحُونَ)

۵-۹-۲۸- مد لین:

غیر از مدهای متصل، منفصل، لازم و عارضی مد دیگری نیز وجود دارد که به مد «لین» مشهور است. قبلاً خوانده‌ایم که دو حرف (و - ی) ساکنه ماقبل مفتوح دارای صفت لین هستند؛ حال هر گاه این دو حرف (واو - یاء) ساکنه ماقبل مفتوح - که حروف مد هستند - به سبب مد «سکون» برسند، آن دو حرف را مد می‌دهیم و میزان کشش آن مثل کشش مد عارضی می‌باشد. ضمناً نباید فتحه ماقبل را به جای واو و یاء ساکنه، کشش دهیم.

مانند: حَيْرٌ (حَيْرٌ) - حَوْفٌ (حَوْفٌ) - إِلَيْكَ (إِلَيْكَ)

- کھيعص (کاف ها یا «عَيْنٌ ← عَيْنٌ» صاد) -

قُرَيْشٍ (قُرَيْشٍ) - قَوْمٌ (قَوْمٌ) - حم عسق (حاميم)

«عَيْنٌ ← عَيْنٌ» سين قاف)

۲۹) سَكْت:

«سَكْت» به معنای «توقف - سکوت» و در قرآئت، عبارتست از: «قطع صوت در حین قرآئت بدون تجدید نفس و سپس ادامه قرآئت»

موارد سکت در قرآن:

آیهی یک سورهی کهف:

۱- عَوَجَاً (سکت) قِيَمًا

آیهی ۵۲ سورهی یاسین:

۲- مِنْ مَّرْقَدِنَا (سکت) هَذَا

آیهی ۲۷ سورهی قیامت:

۳- مَنْ (سکت) رَاقٍ

آیهی ۱۴ سوره مطففین:

۴- بَلْ (سکت) رَانَ.

۳۰) تفسیر آیهی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»:

بین مردم جهان رسم است که هر عمل مهم و پرارزش را به نام یکی از بزرگان شروع می‌کنند و کلنگ هر مؤسسه‌ی ارزنده‌ای را به نام فردی که مورد علاقه‌ی آن‌ها است می‌زنند و آن را با این شخصیت مهم ارتباط می‌دهند.

ولی برای بقا و پاینده بودن هر تشکیلات و جاوید ماندن نام هر فردی لازم است آن را به موجود پایدار و همیشگی ارتباط داد، زیرا موجودات این جهان همه به سوی کهنگی و فنا و زوال می‌روند و تنها تشکیلات و مؤسسات و افرادی باقی مانده‌اند که با (فناناپذیری) بستگی دارند.

اگر نامی از پیامبران و انبیاء باقی است به علت بستگی و ارتباط آن‌ها با خدای جهان و عدالت و

حقیقت است که کهنگی در آن‌ها راه ندارد و اگر
اسمی از امثال (حاتم) بر سر زبان‌هاست به واسطه‌ی
همبستگی با سخاوت است که زوال‌ناپذیر است.

از میان تمام موجودات آن که ازلی است و ابداً فنا
در او راه ندارد ذات پاک خداوند جهان است و آن که
قدرت و صفات کمال او بی‌نهایت است ذات پروردگار
بزرگ می‌باشد.

بنابراین برای پاینده و باقی ماندن و مبارک و پر
برکت بودن و مواجه نشدن با شکست و نافرجامی هر
چیز و هر عملی لازم است آن را با آفریدگار جهان
ارتباط دهیم و آن‌ها را با نام او شروع کنیم نه تنها از
نظر اسم و صورت بلکه از نظر واقعیت و معنی نیز به او
پیوسته باشد زیرا ارتباط با او آن را پر برکت و مبارک
و همیشگی نگاه می‌دارد و به همین مناسبت است که
خدا به پیغمبرش دستور می‌دهد در ابتدای شروع

تبلیغ و نخستین قدم آن وظیفه‌ی خطیر و بزرگ نام
خدای را به زبان آورد «(اقراء باسم ربک) آیه‌ی یک
سوره‌ی علق» به نام پروردگار خویش شروع کن و باز
می‌بینیم که حضرت نوح^(ع) در آن طوفان عجیب هنگام
سوار شدن به کشتی که روی امواج کوه پیکر آب در
حرکت است و با خطرات فراوان روبه‌رو می‌شود برای
مواجه نشدن با شکست و رسیدن به پیروزی کامل به
یاران خود دستور می‌دهد هنگام حرکت و ساعت
توقف کشتی نام خدا را بر زبان جاری سازند (بسم الله
مجریها و مرسیها) سوره‌ی هود آیه ۴۱ و مشاهده
می‌کنیم که در پایان با موفقیت تمام پیاده شدند و از
خطر گذشتند چنانچه قرآن می‌گوید به نوح گفته شد:
ای نوح با سلام و برکات ما بر تو و همراهانت پیاده
شو. (سوره‌ی هود آیه ۴۸)

و نیز سلیمان نبی^(ع) در نامه‌ی خود که به ملکه‌ی

شهر سبأ می نویسد آن را با بسم الله شروع می کند
آنجا که بلقیس برای بزرگان کشورش نقل می کند که
نامه‌ای از سلیمان رسیده:

انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم

(سوره‌ی نمل آیه ۳۰)

روی همین اصل است که خداوند بزرگ دستور
می دهد قرآن و هر سوره‌ای از آن با بسم الله یعنی با نام
او آغاز کنیم تا هدف از مجموع قرآن که همان هدایت
و سوق دادن بشر به سوی تکامل است با موفقیت و
پیروزی بدون شکست انجام شود و این قرآن که با نام
خدا آغاز می شود جاوید بماند تنها در سوره‌ی «توبه»
بسم الله نیست و این به خاطر آن است که سوره‌ی
مزبور به عنوان اعلان جنگ با پیمان شکنان و
جنایتکاران (مکه) آغاز می شود و با توصیف خداوند به
رحمان و رحیم سازگار نیست.

هر سوره‌ای از قرآن نیز هدف مخصوصی را تعقیب می‌کند پیشرفت این هدف نیز احتیاج دارد که با «بسم‌الله» شروع شود و لذا در اول هر سوره «بسم‌الله» تکرار می‌شود.

شاهد این مطلب که می‌بایست برای پیشرفت و موفقیت پر منفعت بودن هر عملی «بسم‌الله» در ابتدای آن قرار گیرد سخنی است از رسول بزرگ اسلام (ص) رسیده است آنجا که می‌فرماید: (هر عمل مهم و ارزنده‌ای که بدون گفتن نام خدا شروع شود بی‌فایده و ناپایدار خواهد بود).

(۳۱) «الله» جامع ترین نام خدا:

همان طور که در تفسیر «بسم الله» گفتیم «الله» جامع ترین نام خدا است به این دلیل که بررسی اسماء خداوند بزرگ در قرآن این مطلب را روشن می‌سازد که هر کدام از اسماء او یک بخش مخصوص از صفات خدا را می‌رساند و تنها نامی که جامع تمام صفات و کمالات الهی است الله است و به همین جهت است که تمامی اسماء صفت کلمه‌ی الله قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه:

سمیع:

به جنبه‌ی آمرزش خداوند توجه دارد (إِنَّ اللَّهَ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

قدیر:

اشاره به قدرت خداوند است (إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٍ

آری تنها الله است که جامع ترین نام خداوند می باشد و لذا می بینیم تمام این اسماء صفت کلمه الله قرار می گیرد از جمله تنها در یک آیه می خوانیم:

هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ...

(آیه ۲۴ سوره ی حشر)

اوست خداوند آفریننده ایجاد کننده همه ی موجودات در آیات سابق دلیل این که این صفات در ذاتی که الله نام مخصوص اوست وجود دارد.

شاید به همین جهت است که در مذاهب دیگر هم وقتی می خواهند اشاره به نام معبود مسلمین کنند الله را ذکر می کنند زیرا توصیف خداوند به این نام جامع مخصوص مسلمانان است.

۳۲) چرا قرآن با فاتحة الكتاب شروع شده است؟

این سوره اساساً با سوره‌های دیگر قرآن فرق روشنی دارد به خاطر این که سوره‌های دیگر همه از زبان خداست و این سوره از زبان بندگان است.

بنده احساس می‌کند که به خدا نزدیک می‌شود و با خدا مناجات می‌کند و پیدا است که اثر تربیتی آن چه اندازه است. این حقیقت را می‌توان در پرتو حدیثی که وارد شده است بفهمیم آنجا که امام صادق^(ع) می‌فرماید در دو مورد ابلیس به شدت ناراحت شد:

هنگام بعثت پیغمبر اکرم^(ص)

هنگام نزول سوره حمد

هم‌ردیف قرار دادن این ناراحتی نشانه روشن دیگری است از اهمیت این سوره، در این سوره خداوند طرز مناجات را به پیامبر خویش می‌آموزد.

این سوره از دو بخش ترکیب یافته و جامع حمد و ستایش خدا و خواسته‌های بندگان است. یک بخش حمد و ستایش خداوند و توجه به اوست و بخش دیگر توجه به نیازمندی‌ها و خواسته‌های خویش است.

روی همین اصل حدیثی از پیامبر^(ص) رسیده است که خداوند می‌فرماید: نماز (سوره حمد) را بین خود و بندهام تقسیم کرده‌ام نیمی مربوط به من و نیمی دیگر از آن بندهام می‌باشد. ولی چون بنده بی‌نهایت نیازمند در برابر خداوند بی‌نهایت غنی و بی‌نیاز قرار گرفته قطعاً خود را باید فراموش کند. نخست او را ببیند از او شروع کند و سپس به نیازمندی‌های فرد پردازد در برابر او خضوع کند و بگوید غیر از تو دیگران هیچ ستایش و خضوع من همه مخصوص تو است و تنها تکیه‌گاه همه تو هستی.

در برابر این سؤال که چرا قرآن با سوره‌ی حمد

آغاز شده باید گفت برنامه پیغمبر^(ص) در درجه‌ی اول آشنا کردن مردم با خدا و سپس توجه دادن آن‌ها به قیامت و رستاخیز است این بود دو اصل اساسی برنامه‌ی پیامبر^(ص) و این دو قسمت (خداشناسی و معاد) در این سوره آورده شده است.

در حدیثی، از ابن عباس نقل شده است:

هر چیزی اساس و شالوده‌ای دارد و اساس و زیر بنای قرآن سوره‌ی حمد است.

و شاید سرّ این که از نظر فضیلت برابر دو ثلث قرآن دانسته شده نیز همین باشد که ریشه‌ی تبلیغات پیامبر^(ص) عبارت بود از توجه دادن به رستاخیز و انجام احکام و دستورات. و در جای دیگر پیغمبر^(ص) می‌فرماید:

مانند این (سوره حمد) در تورات، انجیل، زبور و قرآن نیامده است.

در آیات قرآن این سوره با خود قرآن هم‌پایه قرار داده شده آنجا که می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

(آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی حجر)

ما هفت آیه دعا و حمد و ستایش (سوره حمد) و

قرآن عظیم را به تو عطا کردیم.

چنانچه پیامبر^(ص) به این حقیقت اشاره کرده است

که خداوند سوره‌ی حمد را به طور مستقل از عطایای

خود قلمداد نموده است. و آن را هم‌ردیف قرآن داده

است. بنابراین شروع قرآن این سوره می‌رساند که این

سوره از نظر پروردگار بزرگ و رسول اکرم^(ص) اهمیت

خاصی دارد به خاطر همین مزایا رسول گرامی اسلام

دستور داده است این سوره را در ابتدای قرآن قرار

دهند.

۳۳) تفسیر حمد از زبان پیغمبر (ص):

بهتر است حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که درباره‌ی تفسیر این سوره وارد شده، نقل نمائیم:

رسول اکرم (ص) می‌فرماید خداوند چنین گفته است:

«فاتحة الكتاب» سوره حمد را بین خود و بندهام تقسیم نموده‌ام نیمی از آن مربوط به من است و نیم دیگر از آن بندهام. هرگاه بنده بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» به نام خداوند رحمان و رحیم. خداوند می‌فرماید:

بندهام (کارهای خویش را) با نام من شروع کرد بر من لازم است که آن‌ها را به اتمام برسانم و در جمیع احوال آن را پر برکت سازم.

و هنگامی که بنده بگوید: «الحمد لله رب العالمين»

ستایش مخصوص آفریدگار و پروردگار جهانیان است.

خداوند می‌فرماید:

بندهام مرا ستایش کرد او دانست که نعمت‌هایش
همه از جانب من است و بلاها را من با قدرت خویش
از او دفع کردم من هم شما ملائکه را گواه می‌گیرم که
علاوه بر نعمت‌های این جهان نعمت‌های آن جهان را
نیز به او ارزانی دارم و همان طور که بلاهای این جهان
را از او دفع نمودم بلاهای جهان دیگر را نیز از او دفع
خواهم کرد.

و زمانی که بنده می‌گوید: «الرحمن الرحیم» خداوند
می‌فرماید بندهام گواهی داد که من رحمان و رحیم
شما را گواه می‌گیرم که رحمت فراوانی به او عطا کنم
و از عطاهای خود سهم مهمی را به او خواهم داد. و هر
گاه بگوید: «مالك يوم الدين» مالک روز جزاء.

خداوند می فرماید شما را گواه می گیرم همان طور
که او اعتراف به مالکیت من در روز رستاخیز نمود من
هم در آن روز حساب را برای او آسان می گیرم و
کارهای نیک او را می پذیرم و از کردار بد او صرف نظر
می کنم.

و هنگامی که از روی صدق و راستی می گوید:
«ایاک نعبد» تنها تو را پرستش می کنیم.

خدا می فرماید:

بنده ام راست گفت او تنها مرا پرستش کرد شما را
نیز گواه می گیرم به عبادت او پاداشی عطا کنم که هر
کس مخالف اوست به حال او غبطه خورد.

و هر گاه بگوید: «و ایاک» از تو یاری می طلبیم.

خداوند می فرماید:

بنده ام از من یاری طلبید و به من پناه آورد شما را

گواه می‌گیرم که وی را در کارهایش یاری کنم و در مشکلات و شداید فریادرس او باشم و در هنگام سختی و تنگدستی دستگیر او گردم.

و زمانی که می‌گوید:

«اهدنا الصراط المستقیم» ما را به راه راست

هدایت فرما.

خداوند می‌فرماید:

درخواست او پذیرفته شد و هر چه بخواهد پذیرفته است من خواسته او را اجابت کردم و هر چه آرزو کند به او عطا خواهم کرد و از هر چیز وحشت داشته باشد وحشت او را بر طرف کرده به او امنیت خواهم بخشید.

۳۴) از نمازهای سنت:

نماز سنت رواتب پنجگانه:

که ۱۸ رکعت است که ۱۰ رکعت آن مؤکد است و ۸ رکعت غیر مؤکد.

نمازهای سنت رواتب مؤکدی که پیغمبر (ص) بر ادای آنها تأکید و مواظبت نموده‌اند. بدین قرار است:

۲ رکعت پیش از نماز صبح ۲ رکعت پیش از نماز ظهر ۲ رکعت بعد از آن ۲ رکعت بعد از نماز مغرب و ۲ رکعت بعد از نماز عشاء که جمعاً ۱۰ رکعت می‌شود سنت است قبل و بعد از نماز جمعه ۲ رکعت نماز سنت راتبه قبلیه و بعدیه خوانده شود.

یکی دیگر از نمازهای سنت نماز تهجد است (نماز

شب)

و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ

(سوره اسرا آیه ۷۹)

و قسمتی از شب را به نماز خواندن بیدار بمان که این زیادتی برای توست.

ای که طالب آنی که گناهان و کرده‌های بدت مورد عفو بارگاه کبریائی قرار گیرد و روح و روانت از سبکی بار معصیت آرامش پذیرد هر شب غذای سبک بخور و با وضو به رختخواب برو و رو به قبله و بر پشت یا پهلوئی راست دراز بکش و از غفلت‌ها و اشتباهاتی که در روز گذشته برایت پیش آمده توبه کن و استغفار بگو قبل از آن شهادتین را به زبان جاری کن نماز تهجد بر امت محمد مستحب و فضیلت آن بی حساب و یکی از فضایل آن کفاره گناهان است. تطهیر قلب و روح از آلودگی‌ها. در حالی که همه گناهان و زشت کارهای خود را در نظر داری خود را بنده‌ای روسیاه

پندار که می‌خواهد به حضور خالق کل موجودات برسد
و پروردگار خود را به زاری و بیم و فروتر از بانگ بلند
در بامداد و شبانگاه یاد کن و از غافلان مباش.

دعا کن به شب چون گدایان به سوز

اگر می‌کنی پادشاهی به روز

نماز تهجد ۸ رکعت است (۴ دو رکعتی) و ۳
رکعت هم وتر می‌خوانیم جمعاً ۱۱ رکعت.

نماز تهجد می‌تواند ۱۰ رکعت و ۳ رکعت وتر هم
باشد که جمعاً ۱۳ رکعت می‌شود این نماز تهجد
نیمه‌های شب و یا یک ساعت مانده به نماز صبح
خوانده می‌شود و پربواب‌ترین نماز است.

این نماز اگر بعد از عشاء خوانده شود وتر است و
اگر نیمه شب و یا یک ساعت قبل از نماز صبح خوانده
شود تهجد است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ يَهْتَجُونَ

(سوره‌ی ذاریات آیه‌ی ۱۷)

یعنی آن‌ها شبها اندکی می‌خوابیدند و سپس نماز می‌خواندند.

نماز سنت چاشت (ضحی) در قرآن کریم سوره‌ی ص آیه‌ی ۸ می‌فرماید:

يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَإِلَ شَرَاقٍ

تسبیح کنندگان هستند در شب و هنگام چاشت. حداقل نماز چاشت ۲ رکعت و حداکثر ۱۲ رکعت می‌باشد که اگر حداکثر را بخوانی خداوند خانه‌ای در بهشت برایت می‌سازد بعضی از علما گفته‌اند که حداکثر آن ۸ رکعت است وقت آن از هنگامی که خورشید به اندازه یک نیزه بلند شود و تا خورشید به استوا می‌رسد ادامه دارد.

نماز سنت تراویح:

در ماه مبارک رمضان بعد از نماز عشاء به تبعیت
از پیامبر اکرم ۸ رکعت سنت است (۴ دو رکعتی) و
سه رکعت وتر که مجموعاً ۱۱ رکعت می‌شود.

۳۵) سجده‌های واجب و سجده‌های مستحب

(تلاوت قرآن مجید):

سجده‌های واجب و مستحب در قرآن مجید جمعاً در ۱۵ آیه آمده است که در چهار آیه آن‌ها واجب و در ۱۱ آیه مستحب است (مندوبه).

سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارند سوره‌ی عزائم نامند این ۴ آیه عبارتند از:

۱- سوره‌ی سجده آیه‌ی ۱۵

۲- سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۷

۳- سوره‌ی النجم آیه‌ی آخر

۴- سوره‌ی العلق آیه‌ی آخر

پس از خواندن یا شنیدن آیات فوق لازم است سجده نمایند این سجده‌ها مانند سجده‌ی نماز است با این تفاوت که رو به قبله بودن و داشتن طهارت در آن شرط نیست.

سجدهی تلاوت

هرگاه آیات سجده را در قرآن بخوانیم و یا بشنویم مستحب است که سجدهی تلاوت ببریم (در نماز بعد از تلاوت آیه سجده، به سجده می‌رویم و بعد برمی‌خیزیم و نماز را دنبال می‌کنیم). اگر کسی خارج از نماز به سجدهی تلاوت پردازد، لازم است نیت سجدهی تلاوت کند و ضمن بلند کردن دو دست (چون نیت نماز) الله اکبر بگوید و هنگامی که به سجده می‌رود نیز الله اکبر گوید و یک بار سجده کند و در سجده بگوید:

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسَلْتُ سَجْدَةً
وَ جَهِي لِّلَّذِي فَطَرَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَ
قُوَّتِهِ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

و ضمن سر بلند کردن الله اکبر بگوئید. سجده‌ای که در نماز انجام می‌شود نیت و دست بلند کردن و جواب سلام دادن لازم ندارد اگر کسی سجده‌ی تلاوت ببرد و دعایش را نداند می‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوئید و یا سکوت کند.

سجده‌ی شکر:

سجده‌ی شکر در غیر نماز است و سبب آن این است که به خاطر برخوردار شدن از نعمتی و یا رفع بلا و مصیبتی و یا شنیدن و خواندن آیه: «وَحَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَاب» در سوره‌ی «ص» انجام می‌شود. این سجده هم یک بار است با نیت و دست بلند کردن و الله اکبر گفتن و هنگام رفتن به سجده این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي مَا أَعْطَيْتَنِي وَ اجْعَلْنِي مِنْ

الشَّاكِرِينَ بِنِعْمَتِكَ وَ لَا يَجْعَلُنِي مِنَ الْكَافِرِينَ
بِنِعْمَتِكَ» و سلام دادن. اگر این دعا نتواند بخواند
«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کفایت می کند.

سجده سهو:

سجده‌ی سهو سنتی است که برای جبران و رکنی
از نماز و یا یکی از ابعاض و سنن نماز که در جای خود
انجام و یا گفتنش ترک و فراموش شده است با نیت
قبلی بجا آورده می شود مانند خواندن سوره‌ی فاتحه و
یا انجام عمل رکوع و سجده و یا از سنت‌های مُهِمَّة
باشد چون قنوت نماز صبح و تحیات رکعت اول و
صلوات فرستادن بر پیغمبر اکرم^(ص) بعد از تحیات و
باید دانست که اگر عمداً سجده‌ی سهو ترک شود آن
سجده از دست رفته. اگر اشتبهاً ترک کند چنانچه

زمان درازی از اتمام آن نگذشته باشد نیت سجده سهو کند و دو سجده را بجای آرند در سجده سهو که نیت آن قلبی است این دعا خوانده می‌شوند «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَسْهُو» و یا «سُبْحَانَ اللَّهِ لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَسْهُو» و اگر نتواند این دعا را بخواند می‌تواند بجای آن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوید.

۳۶) ترتیب ۱۱۴ سوره‌ی قرآن به طریق منظوم

بَعْدِ حَمْدٍ وَ بَقَرَةَ، عِمْرَانَ نِسَاءً وَ مَائِدَةَ
از نِعَمِ اَعْرَافٍ، نَفْلٍ وَ تَوْبَةَ بِيَسْتَانَ فَائِدَهُ
بَعْدِ يُونُسَ، هُودَ وَ يُوسُفَ رَعْدَ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ حِجْرَ
نَحْلَ وَ اِسْرِيَ، كَهْفَ وَ مَرِيْمَ، سُورَةَ طِهٍ بِذِكْرِ
اَنْبِيَاءِ، حَاجِ مُؤْمِنُوْنَ خَوَانَ، نُورَ وَ فُرْقَانَ شُعْرًا
نَمْلَ وَ قِصَّةَ، عَنكَبُوْتَ وَ رُوْمَ وَ لُقْمَانَ، سَجْدَةَ رَا
حِزْبُ وَ سَبَا، فَاطِرَ وَ يَاسِيْنَ، صَفَّ وَ صَادَ زُمَرَ
مُؤْمِنَ وَ مِصْبَاحَ وَ شُوْرِيَ، زُخْرُفَ دُخَانَ وَ هَمَّ زَبَرَ
جَائِيَهَ اَحْقَافَ مُحَمَّدَ، اِنْ دِگَرِ فَتْحَ وَ حَجَرَ
قَافَ مِيْدَانَ ذَارِيَاتَ وَ طُوْرَ، هَمَّ نَجْمَ وَ قَمَرَ
بَعْدِ رَحْمَنِ وَاقِعَهُ، بَعْدَشَ، حَدِيْدَ اسْتِ وَ جِدَالَ
حَشَرَ، بَعْدَشَ اِمْتِحَانَ، صَفَّ جُمُعَهُ بَا عِزَّ وَ جَلَالَ

پس مُنَافِق، پس تَغَابُن، بَعْدِشَان باشد طَلَق
 بَعْدِ از آن تَحْرِيم و مُلْك و نون، بَعْدِ این سه حَاق
 پس مَعَارِج، نُوح و جِنّ، تَزْمِيل و تَدْثِير و قِيَام
 دَهْر و مُرْسَل پس نَبَاء نَازِع عَبَس، تَكْوِير نام
 فِطْر و طَفُّ و، شَقُّ و بُرْجُ، طَارِقِ اَعْلِي العَلِي
 غَاشِيَةِ فَجْر و بَلَد، شَمْس است و لِيل است و ضُحِي
 اِنْشِرَاح و تَيْنُ عَلَق، قَدْر است، بَعْدِش بَيِّنَة
 بَعْدِ از آن زَلْزَال مِيدَان، عَادِيَات و قَارِعَة
 پس تَكَاثُر، عَصْر و هَمْزَه و فِيل، اِيْلَافَسْت حَصْرُ
 بَعْدِ مَاعُون كُوْثَر است و كَافِرُون رَا بَعْدِ نَصْر
 از لَهَب، اِخْلَاص مِيدَان و فَلَاق، خْتَمِش بَه نَاس
 بَحْثِ خْتَمِ سُورَه‌هَآ از شَرْحِ مِي كُنِ اِقْتِبَاس

۳۷) ترتیب سُور با معانی آن:

- | | |
|-------------|---------------------------|
| ۱- حمد | (ستایش) |
| ۲- بقره | (گاو ماده) |
| ۳- آل عمران | (خاندان عمران) |
| ۴- نساء | (زنان) |
| ۵- مائده | (سفره‌ی آراسته به طعام) |
| ۶- انعام | (جمع نعمت‌ها یا چارپایان) |
| ۷- اعراف | (فاصله بین بهشت و دوزخ) |
| ۸- انفال | (جمع نفل: غنیمت‌ها) |
| ۹- توبه | (بازگشت) یا براهه |
| ۱۰- یونس | (پیامبر معروف) |
| ۱۱- هود | (پیامبر معروف) |
| ۱۲- یوسف | (پیامبر معروف) |
| ۱۳- رعد | (غرش ابرها) |
| ۱۴- ابراهیم | (پیامبر معروف) |

- ۱۵- حجر (عقل، کناره هر چیز)
- ۱۶- نحل (زنبور عسل)
- ۱۷- اسری (حرکت دادن در شب)
- ۱۸- کهف (غار)
- ۱۹- مریم (مادر حضرت عیسی^(ع))
- ۲۰- طه (دو حرف ط و ها)
- ۲۱- انبیاء (جمع نبی: پیامبران)
- ۲۲- حج (زیارت بیت الله)
- ۲۳- مؤمنون (ایمان آوردندگان)
- ۲۴- نور (روشنائی)
- ۲۵- فرقان (جدائی حق از باطل)
- ۲۶- شعراء (شاعرها)
- ۲۷- نمل (مورچه)
- ۲۸- قصص (جمع قصه: داستانها)
- ۲۹- عنکبوت (حشره‌ی معروف)

(کشور روم)	۳۰- روم
(حکیم معروف)	۳۱- لقمان
(به خاک افتادن)	۳۲- سجده
(گروه‌ها و دستجات)	۳۳- احزاب
(کشور سبأ: حبشه فعلی)	۳۴- سبأ
(آفریننده) یا ملائکه	۳۵- فاطر
(دو حرف یا و سین)	۳۶- یس
(صف کشندگان)	۳۷- صافات
(حرف صاد)	۳۸- ص
(جمع زمره: گروه‌ها)	۳۹- زمر
(ایمان آورنده) یا غافر	۴۰- مؤمن
(جدا شدن) سجده یا مصباح (چراغ)	۴۱- فصلت
(هم‌فکری)	۴۲- شوری
(زینت و زیور)	۴۳- زخرف
(دود و گاز)	۴۴- دخان

۴۵- جاثیه	(به زانو نشسته)
۴۶- احقاف	(سرزمین قوم عاد)
۴۷- محمد (ص)	
۴۸- فتح	(پیروزی)
۴۹- حجرات	(جمع حجره: اطاقک‌ها)
۵۰- ق	(حرف قاف)
۵۱- ذاریات	(پاشندگان)
۵۲- طور	(کوه طور)
۵۳- نجم	(ستاره)
۵۴- قمر	(ماه)
۵۵- رحمن	(بسیار بخشنده)
۵۶- واقعه	(حادثه شدید)
۵۷- حدید	(آهن)
۵۸- مجادله	(باهم جدال کردن)
۵۹- حشر	(بیرون آمدن و جمع شدن)

۶۰- ممتحنه	(آزمایش کننده)
۶۱- صف	(پهلوی هم چیده شده)
۶۲- جمعه	(روز آدینه)
۶۳- منافقون	(دو چهرگان)
۶۴- تغابن	(ضرر دسته جمعی)
۶۵- طلاق	(جدائی)
۶۶- تحریم	(حرام کردن)
۶۷- ملک	(پادشاهی) یا تبارک
۶۸- قلم	(وسیله‌ی نوشتن) یا نون
۶۹- حاقه	(یکی از نام‌های جهنم)
۷۰- معارج	(جمع معراج: بالا رفتن)
۷۱- نوح	(پیامبر معروف)
۷۲- جن	(موجودی باشعور و اراده پوشیده از بشر)
۷۳- مزمل	(لباس بر خود پیچیده)
۷۴- مدثر	(گلیم به خود پیچیده)

(رستاخیز)	۷۵- قیامه
(روزگار) یا انسان	۷۶- دهر
(فرستاده شدگان)	۷۷- مرسلات
(خبر) یا عم	۷۸- نباء
(از جا کنندگان)	۷۹- نازعات
(چهره در هم کرده)	۸۰- عبس
(درهم پیچیدن) یا کورت	۸۱- تکویر
(از هم شکافتن)	۸۲- انفطار
(گران فروشان)	۸۳- مطففین
(شکافته شدن)	۸۴- انشقاق
(برجها و قصرها)	۸۵- بروج
(ستاره‌ای که در شب ظاهر می‌شود)	۸۶- طارق
(برتر) یا سبح اسم	۸۷- اعلی
(عذاب پوشاننده)	۸۸- غاشیه
(طلوع صبح)	۸۹- فجر

(شهر)	۹۰- بلد
(خورشید)	۹۱- شمس
(شب)	۹۲- لیل
(برآمدن آفتاب)	۹۳- ضحی
(از هم باز شدن)	۹۴- انشراح
(انجیر)	۹۵- تین
(خون بسته: گرم‌های آویخته)	۹۶- علق
(اندازه: سرنوشت)	۹۷- قدر
(دلیل و برهان) یا لم یکن	۹۸- بینه
(لرزیدن زمین) یا زلزال	۹۹- زلزله
(اسبان دونده)	۱۰۰- عادیات
(عذاب کوبنده)	۱۰۱- قارعه
(کثرت طلبی)	۱۰۲- تکاثر
(روزگار)	۱۰۳- عصر
(طعنه زندگان)	۱۰۴- همزه

۱۰۵- فیل	(پیل: حیوان معروف)
۱۰۶- قریش	(طایفه قریش) یا ایلاف
۱۰۷- ماعون	(زکوه: اثاث زندگی)
۱۰۸- کوثر	(خیر کثیر: چشمه‌ای در بهشت)
۱۰۹- کافرون	(ناسپاسان)
۱۱۰- نصر	(یاری)
۱۱۱- تبت	(بریده باد) یا لهب
۱۱۲- اخلاص	(خالص کردن) یا توحید
۱۱۳- فلق	(سپیده دم)
۱۱۴- ناس	(مردم)

التماس دعا

مهرانگیز مطهری